

جوانان کمونیست ۱۴۷

نشریه سازمان جوانان کمونیست

www.jawanan.org

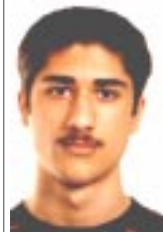
سردبیر: مصطفی صابر

۲ تیر ۱۳۸۳

۲۲ ژوئن ۲۰۰۴

سه شنبه ها منتشر میشود

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان
است.
منصور حکمت



ارژنگ
طاهری
نژاد

من و ۱۸ تیر تصویر گمشده انقلاب

تصور من از انقلاب سال ۵۷ همواره تصویری مخلوش ومیهم بود. از یک طرف هجویاتی که تحت عنوان تاریخ، ادبیات، و دروس دینی در مدرسه به خوردمان داده می شد، از انقلاب ۵۷ تصویری خدائی، آسمانی و فرا انسانی را به ذهن متبادر می کرد، و از طرف دیگر با توضیحات خانواده و مردم دیگری که روزانه با آنها در ارتباط بودم برخورد می کردم، توصیفی که به قدرت مردم، انقلابیگری آنها و نقش قدرتمندان در به زیر کشیدن رژیم شاهنشاهی اشاره داشت. این دو تصویر ناهمگون، مانند تکه های نامتجانس یک پازل، قادر به ساختن تصویری درست از انقلاب ۵۷ نبود! من نمی توانستم بفهمم که انقلاب ۵۷ بالاخره کار خدا بود یا مردم؟ بالاخره خون حسین زهرا و عاشورا مردم غیر مسلح را بر رژیم تا بنندان مسلح شاه فایز کرد یا اینکه این هفدهم شهریورها و سیزده آبانی ها و شرکت نفتی ها و اعتصابیون دیگر بودند که ارتش و شاه وسواک را به زانو درآوردند؟! و یا شاید تلبیغی از هردوی اینها، یعنی اینکه خدا و مقدساتش شارژ کننده مردم و حرکتیهای مردمی بوده است؟!

من خودم را به این آخری نزدیک کرده بودم. هر چند که پدر و مادر و اکثر اطرافیانم کمونیست بودند و هیچ قربابتی با مذهب و خدا نداشتند!! این رویه ادامه داشت تا اینکه یک تصادف همه معادلات ذهنی مرا به هم ریخت. تیر ماه سال ۱۳۷۸ من برای گذاردن صفحه ۲

ظهور و سقوط

امام زمان!

مصطفی صابر

وقتی مشکینی نادان گفت لیست نمایندگان مجلس به تایید امام زمان رسیده است، شاید تنها حرف صحیح را در زندگی اش زده بود. آره همه این مرتجعین تایید شده امام زمان اند. اصلا خود امام زمان بود. و ششم هم پر از امام زمان بود. و مجلس پنجم و غیره. مشکینی، خمینی، لاجوردی، رفسنجانی، حجاریان، خاتمی، شریعتمداری، سعید امامی، قاتل زنجیره ای زنان در مشهد، سروش، بنی صدر و سایر آیت الله و خادمان جمهوری اسلامی همه یک پا امام زمان اند. امام زمان مدتهاست که ظهور کرده است. جمهوری عدل جمهوری اسلامی از اولین نتایج ظهور حضرت است. مگر امام زمان قرار نیست همه مرده ها را زنده کند؟ خوب از خمینی و آخوندهایی مثل خامنه ای و خاتمی و مشکینی مرده تر و پوسیده تر سراغ دارید؟ مگر امام زمان نمی خواهد با کشتار کفار عدل الهی در دنیا برقرار کند؟ خب مگر حرفهای خمینی و یا حتی همین ملاحظاتی ارومیه جز اینست؟ مگر ندیده اید که وقتی مردم کافر و مرتد این زنان و جوانان و کارگران از راه بدر شده و فریب خورده که بهشت را در همین دنیا میخواهند وقتی حاضر نشدند به دستورات الهی گوش دهند آنوقت بانوم و شلاق و اعدام و سنگسار و گلوله و شمشیر امام زمان است که چون نعمات الهی برسرشان نزل میکند؟

اشتباه نکنید، امام زمان اختراع ذهن علیل امثال مشکینی و خمینی نیست، برعکس. این ذهن علیل امثال مشکینی و همینطور ظهور خود حضرت امام زمان است که محصول مناسبات مدرن عصر ماست. این سرمایه داری و نیازهای هست که امام زمان را از قعر کتابهای پوسیده قرون وسطی بیرون کشیده و در ایران



به حکومت رسانده است. امام زمان بویژه برای سرکوب انقلاب ۵۷ لازم شد. سلطنت، جبهه ملی، توده ای و غیره حریف انقلاب نشدند و دست آخر امام زمان آمد و همه را جارو کرد و اسلام را در ایران برقرار کرد. این امثال بی بی سی بود که نقش فعالی در درست کردن امام زمان داشتند. گیرم مشکینی با کمی تأخیر دارد حرفهای بی بی سی را تکرار میکند. و تازه این ظهور ایرانی حضرت خود مینایی شد تا در دنیای پس از جنگ سرد و جدالهای بخش های مختلف سرمایه داری معاصر، امام زمان با داعیه بین المللی ظهور کند. ملا عمر طالبان، بن لادن القاعده گرچه سنی اند اما از من بیخبرید حتی از امام زمان هم امام زمان تر اند.

امام زمان مدتهاست که ظهور کرده و بویژه در ایران است که چهره واقعی خود را تماما نشان داده است. و در ایران است که مبارزه برای رهایی از شر امام زمان و اوضاعی که امام زمان پرورش میدهد شروع شده است. ۱۸ تیر علیه امام زمان بود. علیه تمام آن ارزش ها و نگرشی بود که حق و اختیاری برای انسان قاتل نمی شود. برای آزادی و برابری بود. لغو آپارتاید جنسی بود. اعلام کرد آزادی اندیشه با ریش و پشم نمی شه. ۱۸ تیر ۷۶ ظهور آنتی امام زمان به مفهوم تاریخی بود و هر سال هم جلوتر آمده، تعمیق شده، روشنتر شده و به حزب کمونیست کارگری و منصور حکمت نزدیکتر شده است. ۱۸ تیر امسال با روشنی بیشتری به سوی مواجهه با امام زمان و مدافعین اش میروید. میگویند نه به نامه دوست ما سینا سپهری توجه کنید. او فقط حدود ۲۰ سال دارد و از نسل ۱۸ تیر و فعال آن است. ببینید با چه شفافیتی به اوضاع نگاه میکند.

و یا متحلبینشان شارون، شیوخ عربستان، ژنرال مشرف و غیره کمتر از امام زمان آدم کشته و آدم به کشتن داده اند؟ تفاوت اینست که بوش نماینده سرمایه داری غرب است با آن سابقه و تمدن ولی بن لادن و خامنه ای نماینده سرمایه داری جهانسومی است که یک ذره هم شوخی دمکراسی نمی تواند بکند. برعکس با اعتراض فعال و انقلاب آدم معترض این روزگار یعنی کارگر مواجه است و از همان اول و به عیان باید بر شمشیر متکی باشد.

اگر ملای کثیف و مرتجع و بوگندویی چون مشکینی می آید و در این قرن بیست و یک آن مزخرفات را میگوید اصلا اتفاقی نیست، از دست کسی هم در زفته است. حقیقتا امام زمان ظهور کرده است. بقول ایشان هفته ای دویار اعمال شما را نظارت میکند. در پارکها پرسه میزند، در خیابانها دستگیرتان میکند، در خلوت و آشکارتان همه جا حضور دارد. حتی در غرب هم ظهور کرده است. مگر خود بوش یک دیوانه دیگری که آنطرف دیگر دنیا حکومت میکند دست کمی از امام زمان ایرانیان دارد؟ مگر برنامه او عینا مثل امام زمان برقراری عدل و عدالت دمکراسی با به خون کشیدن زندگی مردم نیست؟ ایشان یا یا سلف ایشان کلیتون و یا پدر ایشان

آخرین نامه: کلی کار!

سینا سپهری، تهران

سلام بهرام جان

در مورد جو باید بگویم که جو البته خفه است، اما جوانان فعالیت هاشون رو آغاز کردن. مثلا در کارهایی که من خبر دارم و دیده ام بسیاری جوانانی که قبلا اصلا کاری نمی کردند الان بیشتر فعال شدن. اما باز هنوز به او درجه نرسیده که همه فعال باشن. اما جو اعتراضی همچنان پا برجاست و قوی تر نیز شده. نظرات جوانان هم اینه که اولاً دیگه ۱۸ تیر رو روز اعتراضی میدونن و همه ضد رژیم هر کاری که از دستشون بر بیاد میکنند. اما هنوز با خط ما کمونیسم کارگری مشکل دارن. البته این بیشتر به این علتیه که با زیربنای اعتقادی ما آشنایی کامل ندارن. ولی از همشون که پیرسین با ما خیلی احساس نزدیکی بیشتر میکنند تا راست ها (سلطنت طلبان) یا توده ای ها و غیره. البته تلویزیون کانال جدید نیز بی تاثیر نبود و در این مدت کوتاه فعالیتش خوب جنبش رو به همه معرفی کرده و تا حدودی نظرات رو عوض کرده. اما به نظر من تازه اول راهیم و کلی کار ریخته رو سرمون. بعدا بیشتر خواهیم نوشت. مرسی، سینا.

آرزوی که مردم ایران و بویژه جوانان بتوانند با پرچم آزادی و برابری خود، با پرچم نه به مذهب، نه به خرافه، نه به تبعیض، نه به نابرابری، نه به استثمار و بردگی، نه به حجاب، نه به امام زمان، نه به هیچ آقا بالاسری، جمهوری اسلامی را سرنگون کنند، روز رهایی بشریت مدرن از شر امام زمان و مشکینی و بن لادن و بوش و سرمایه داری آغاز شده است. ۱۸ تیر میتواند سر آغاز تحولاتی در تاریخ مدرن باشد که چه بسی بیش از انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب اکتبر جهان را تغییر دهد!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

انسانی را همراه می آورد.

من و ۱۸ تیر

اما اینها هنوز برای داشتن دریافتی درست از انقلاب ۵۷ کافی نبود. من با ذهنی درهم ریخته و گرایشی شدیداً عملی به طرف انقلابی گری مردمی رها شده بودم. خود بخود به دنبال راهی می گشتم که بتواند به همه این در هم ریختگی پایان دهد و سوالات مرا پاسخ گو باشد. از طریق اینترنت با جریانات کمونیست زیادی آشنا شده بودم. اما این جریانات یا با حسرت وانده از سال ۵۷ یاد می کردند و یا تصویرشان از آن مخنوش تر از تصورات خود من بود. آنها مخلوطی از مردم، آمریکا، و رهبری مردمی حسینی را ارائه می دادند که هیچکدامشان قادر به توضیح حوادث هیجدهم تیر که حالا دید دیگری به من داده بود، نبود. خیلی از آنها خودشان را بنیان گذار حرکت هیجدهم تیر می دانستند. در حالی که با سرکوب کنندگان هیجدهم تیر، یعنی دولت خاتمی از دو دوستی و آشتی در می آمدند. ...

حادثه شیرین دیگری اتفاق دیگری رخ داد و یک بار دیگر همه معادلات ذهنی مرا به هم ریخت اما اینبار نظم جدیدی جایگزینش کرد: من بطور اتفاقی به سایت روزنه هدایت شدم واز آنجا با مقاله «تاریخ شکست نخوردگان» منصور حکمت برخورد کردم. عجب تصویر روشن، پر قدرت و واقعی ای بود. گوئی منصور حکمت دارد حوادث هیجدهم تیر را بررسی می کند. گوئی منصور حکمت کنار من و همراه با مردم متعرض آن روز آنجا حضور داشته است. چه ساده، چه روشن و چه گویا!!!

و بعد مقالات و آثار دیگرش و بعد هم خود حزب کمونیست کارگری. ...

حالا من خوب می فهمم که انقلاب ۵۷ چه بود، چه شد و از کجا آمد؟! حالا من به درستی در می یابم که هیجدهم تیر زائیده چه حادثی بود و چه پیامدهایی را در پی داشت. هیجدهم تیر هم تلاش مردم و خصوصاً جوانان بود که یک حکومت مائواری انسانی را به زیر بکشند. زور زدند و تلاش کردند و نشد. اما دوباره امتحان کردند. دوباره و سه باره در سالگرد آن تلاش کردند. و اینقدر تلاش میکنند تا بشود. هیجدهم تیر مقدمه یک انقلاب دیگر بود. انقلابی که ایندفعه رنگ و بوی منصور حکمت را دارد. اندیشه های منصور حکمت، سلاح نسل جوان برای براندازی طوفان سرنگونی جمهوری اسلامی است !!

حالا من خوب می فهمم که انقلاب ۵۷ چه بود، چه شد و از کجا آمد؟! حالا من به درستی در می یابم که هیجدهم تیر زائیده چه حادثی بود و چه پیامدهایی را در پی داشت. هیجدهم تیر هم تلاش مردم و خصوصاً جوانان بود که یک حکومت مائواری انسانی را به زیر بکشند. زور زدند و تلاش کردند و نشد. اما دوباره امتحان کردند. دوباره و سه باره در سالگرد آن تلاش کردند. و اینقدر تلاش میکنند تا بشود. هیجدهم تیر مقدمه یک انقلاب دیگر بود. انقلابی که ایندفعه رنگ و بوی منصور حکمت را دارد. اندیشه های منصور حکمت، سلاح نسل جوان برای براندازی طوفان سرنگونی جمهوری اسلامی است !!

حالا من خوب می فهمم که انقلاب ۵۷ چه بود، چه شد و از کجا آمد؟! حالا من به درستی در می یابم که هیجدهم تیر زائیده چه حادثی بود و چه پیامدهایی را در پی داشت. هیجدهم تیر هم تلاش مردم و خصوصاً جوانان بود که یک حکومت مائواری انسانی را به زیر بکشند. زور زدند و تلاش کردند و نشد. اما دوباره امتحان کردند. دوباره و سه باره در سالگرد آن تلاش کردند. و اینقدر تلاش میکنند تا بشود. هیجدهم تیر مقدمه یک انقلاب دیگر بود. انقلابی که ایندفعه رنگ و بوی منصور حکمت را دارد. اندیشه های منصور حکمت، سلاح نسل جوان برای براندازی طوفان سرنگونی جمهوری اسلامی است !!

۱۸ تیر چاشنی انقلاب علیه جمهوری اسلامی!

جوانان آزادیخواه و برابری طلب!

بی شک بر همه ما روشن است که دیگر جامعه ایران تاب و تحمل وجود جانوران اسلامی را ندارد. دیگر وجود چنین انگل هایی بر پیکره جامعه ای اینچنین مدرن و انسانی، مایه ننگ بشریت است. ۱۸ تیر نقطه عطفی برای جنبش انقلابی علیه وضعیت موجود است. روز سر دادن شعار آزادی و برابری است. روز اعتراض به بی حقوقی و لگدمال شدن خواسته های زنان و جوانان و کارگران و دانشجویان است. روز «نه» گفتن به آپارتاید جنسی و اعدام و شکنجه و سنگسار است.

جوانان جامعه ایران در مقیاسی سراسری «نه» خود را علیه کلیت نظام اسلامی صادر کرده اند. آنچه اینجا مهم است نشان دادن همبستگی ما جوانان خارج کشور با توده جوانان داخل است که بر روحیه انقلابی آنان برای بزیر کشیدن این جانین بیافزاید.

در همبستگی و هم صدایی با جوانان و جامعه ایران، این روز را به کيفر خواست خود علیه جمهوری اسلامی بدل کنید و به صف تظاهرات سازمان جوانان کمونیست پیوندید.

زنده باد آزادی و برابری!
مرگ بر جمهوری اسلامی!

زمان: پنجشنبه ۸ جولای ساعت ۱۱ صبح
مکان: مقابل سفارت جمهوری اسلامی ایران در لندن

سازمان جوانان کمونیست - تشکیلات بریتانیا

تظاهرات بر علیه رژیم جمهوری اسلامی ۱۸ تیر روز کيفر خواست مردم علیه جمهوری اسلامی است!

مقابل سفارت جمهوری اسلامی 6 Engskiftevej
پنجشنبه ۸ یولی (۱۸ تیر) از ساعت ۱۶ تا ۱۸

جمهوری اسلامی باید سرنگون شود. این حکم مردم ایران است که مصمم اند به حاکمیت این نکتت بارتترین نیرو در تاریخ ایران نقطه پایان بگذارند. در ۱۸ تیر این خواست خود را با صدایی رسا و پر طنین بارها اعلام کرده اند. ۱۸ تیر امسال را به روز کيفر خواست مردم ایران علیه این رژیم تبدیل کنیم. حاکمین ایران با پرونده ای مملو از جنایت علیه مردم باید به محاکمه کشیده شوند.

ما از همه کسانی که میخوانند شر رژیم جمهوری اسلامی از سر مردم ایران کوتاه شود دعوت میکنیم تا در تظاهرات روز ۱۸ تیر شرکت کنند. باید در این روز برای سرنگونی جمهوری اسلامی با این شعارها به خیابانها آمد:

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی و برابری

آزادی فوری همه زندانیان سیاسی

لغو اعدام، حجاب اجباری، سنگسار و آپارتاید جنسی و.....

حزب کمونیست کارگری ایران - کمیته دانمارک
سازمان جوانان کمونیست - دانمارک
۰۰۴۵ ۵۱۶۰۳۱۲۱ و ۰۰۴۵ ۲۲۸۲۴۵۲۲

حکومت انتحاریون

تجمع پانزده خردادیهها، نگران از ۱۸ تیر و نامهربانی اربابان سرمایه جهانی نسبت به دارالمجانین اسلامی، خبر از گام نهادن ستون فقرات نظام به میدان انتحار نهائی میدهد. فرم ثبت نام داوطلبین «استشهاد» (اسم رمز تروریسم اسلامی)، به مطبوعات درز کرده است و لب کلام سخنرانان (عربده کشان اسلام پناه)، خود خبر از هفتاد من مثنوی دارد. بنا به گزارش خبرگزاری کار ایران علاوه بر اینکه برای عملیات انتحاری در عراق و اسرائیل و ترور سلمان رشنی داوطلب جمع آوری شد، حرفهای دیگری زده شده که درد واقعی حضرات را بر ملا میکند. در جمله سردار سلامی در مورد «عملیات استشهادی از بعد استراتژی نظامی و امنیتی» و حجت الاسلام سلیمانیان «در خصوص عملیات استشهادی از بعد فقهی» و حسن عباسی در مورد «عملیات استشهادی، آخرین سلاح» و سردار سعید قاسمی در خصوص «حدیث ناکفته» سخنرانی کردند. به عبارت دیگر این حضرات از وضع امنیت و دین و حکومت خود سخت در هراس اند و کرکری خواندن در مورد استشهاد «آخرین سلاح» اینهاست. اینها همچون عقرب زبون در محاصره آتش خشم داخلی و خارجی قرار گرفته اند. باشد تا در ایام خیزش ۱۸ تیر، جوانان آزادیخواه و برابری طلب دست بگشایند قریانیان نظام اسلامی سرمایه، حلقه آتش را بر این جانوران تنگ تر کنند و دنیا را از گردن اسلام سیاسی و تروریسم استشهادی اش برهاند.

بدن مضر تشخیص داده میشود و حرام میگردد. و اگر کسی این زبان را برای لحظه ای شفع، بجان و دل بپذیرد، یا بدست سپاهیان اسلام به تازیانه کشیده میشود و جانش به لب میرسد و یا از دلهره و وحشت کاشمش تلخ میگردد. تازه اینها خوش شانس های بلاد اسلامی هستند. نگون بخت تر جان های عزیزی بودند که در شیراز، شهر شعر و شراب، در خفا به جرعه ای نامطمئن پناه بردند و متأسفانه جان و سلامت خویش را از دست دادند. قریانیان فاجعه شیراز به لیست کيفرخواست مردم آزادیخواه علیه نظام متعفن اسلامی افزوده خواهد شد. در جشن سرنگونی دارالخلافت اسلامی، جرئه ای از شراب ناب فرانسوی را به یاد این قریانیان بزمین خواهیم ریخت.

اعتراف خلفای اسلام

عبدالواحد بلکرز دیر کل سازمان کنفرانس اسلامی که ۵۷ کشور را نمایندگی میکند، اعتراف فرموده اند که: « سر جمع رشد تولید داخلی کشورهای ما پایین تر از تنها یک کشور پیشرفته مانند فرانسه یا بریتانیاست.» ماشالله، چشم نخورید! این حضرات با این کارنامه درخشان در کنفرانسشان در استامبول صحبت از مقابله با «بنیادگرایی» و «تصحیح چهره اسلام در جهان» کرده اند. خودشان هم فهمیده اند که اوضاع خراب است. اما تصحیح مصحیح چاره کار نیست. این اسلام سیاسی کثافت و حکومتپایش و سرمایه داری که آترا می طلبد باید بروند.

رویدادهای هفته

اسعد کوشا



زهر اسلام در جام شراب

در مطالعات رسمی و غیره رسمی کشورهایی نظیر فرانسه و ایتالیا (شهره جهان در ساخت و نوشیدن شراب)، به اعتدال نوشیدن شراب سرخ برای سلامت بدن مفید شمرده شده و توسط پزشکان قلب و عروق به شهروندان توصیه میشود. در کشورهای اسلام زده توسط فقهای عالیقدر حوزه های جهلیه نوشیدن شراب برای سلامت بریتانیاست. ماشالله، چشم نخورید!

این پلنوم باید به بحث و بررسی در رابطه با آنها بپردازد را، تا تاریخ اول مرداد ماه برابر با ۲۲ جولای به دست ما برسانید.

نامها و نظرات شما در اختیار شرکت کنندگان در پلنوم قرار خواهند گرفت.

کمیته مرکزی سازمان جوانان کمونیست
۳۰ خرداد ۱۳۸۳ - ۱۹ جون ۲۰۰۴

اطلاعیه مطبوعاتی: پلنوم پنجم

کمیته مرکزی سازمان جوانان کمونیست

کمیته مرکزی سازمان جوانان خواهد کرد.

کمیته مرکزی در مرداد ماه ۱۳۸۳ برابر با اوت ۲۰۰۴ پلنوم پنجم خود را با حضور اعضا، مشاورین و میهمانان دعوت شده به این پلنوم برگزار تا مسائل و نکاتی را که به نظرتان

از سینما تا دادگاه (در حاشیه فستیوال فیلم در تورنتو) گفتگو با بابک یزدی



جوانان کمونیست: کانون خاوران در یکشنبه گذشته (۲۰ جون ۲۰۰۴) «فستیوال فیلم ها اعتراضی» را در دانشگاه تورنتو برگزار کرد، چطور شد سراغ فستیوال فیلم رفتید؟

بابک یزدی: ما در چند سالی که در سازمان دفاع از زندانیان سیاسی فعال بودیم سعی مان این بود که فقط حول مسئله زنان و زندانیان سیاسی متمرکز شویم ولی اخیر با تغییر نام سازمان به کانون خاوران و پیوستن دوستانی تازه نفس و پر شور به این جمع، ما قادر شدیم با بهره گیری از هنر ابعاد جنایتی که رژیم اسلامی به مردم ایران تحمیل کرده را بهتر نشون بدهیم. از اینرو ما در تارک این جشنواره برآمدیم و با همکاری بصیر نصیبی بنیانگذار سینمای آزاد ایران در تبعید که متأسفانه با وجود همه همکاری و راهنمایی و هماهنگی ای که با ما داشت، موفق به آمدن در تورنتو نشد، این فستیوال را تارک دیدیم تا جنایات رژیم را بهتر و بیشتر به تصویر بکشیم.

جوانان کمونیست: چرا «فستیوال فیلمهای اعتراضی»، فرق آن با بقیه فستیوال ها چیست؟

بابک یزدی: رژیم اسلامی تا کنون سه نمونه فیلم ساخته و از سه مرحله فیلم عبور کرده است. اول فیلمهای اسلامی مانند توبه نوح، بایکوت و... را ساخت. پس از مدتی که چهره سینمای اسلامی و کارگردانش در این مورد افشاء شد، رژیم به سینمای خشی روی آورد و به ساختن فیلمهایی در مورد گل و گیاه و طبیعت مثل گبه، زیر درختان زیتون و... که ظاهراً سیاسی هم نبود پرداخت. وقتی این جنایات رژیم هم رنگ باخت و با افشای بیشتر جمهوری اسلامی و دست داشتنش در تارک این فیلمها و اینکه این نمدهم برای رژیم کلاهی نمی شود، رژیم به سینمای انتقادی روی آورد و به تعدادی فیلم انتقادی نیز اجازه ساختن داد. البته بعضی از فیلمهای انتقادی رژیم تا حدودی هم از دستش در رفت، از اینرو بیشتر این فیلمها در داخل ممنوع و در بیرون کشور آزاد است. مانند فیلم دایره.

اما فستیوال ما شامل فیلمهای اعتراضی و کارگردانی می شد که به افشای کلیت رژیم اسلامی پرداخته و هر کدام به شیوه ای گوشه هایی از جنایات

رژیم را افشاء کرده و در این فیلمها آن جنایات را به خوبی به تصویر کشیده بودند.
جوانان کمونیست: مشخصاً چه فیلمهایی نمایش داده شد؟
بابک یزدی: ما ۵ فیلم نمایش دادیم که دو تای آن از مسلم منصور (زنان تن فروش) که به ریشه ها و علل تن فروشی که خود رژیم در ایران هست می پردازد و «جنگ زدگان» که به مصیبت و جنایاتی که رژیم به جنگ زدگان وارد کرده است و هنوز هم ادامه دارد پرداخته است. مسلم چون مشکل ویزا داشت و نتوانست در این فستیوال شرکت کند خانم لیلا قبادی تهیه کننده این دو فیلم به جای مسلم در فستیوال حضور داشت. و اینکه چگونه این دو فیلم بصورت مخفی در ایران فیلم برداری شده و به خارج ارسال شده را توضیح داد.

فیلم «درختی که به خاطر می آورد» بود که داستان زندگی یک پناهنده سیاسی هست که خود کشی می کند و کارگردان مسعود رفوف از این منظر ترقی به دنیای زندانیان سیاسی و مصاحبه با آنان میزند

و بویژه به «تابوتها» می پردازد. فیلم «چند نمای ساده بود» که یوسف اکرمی یکی از اعضای کانون خاوران ساخته بود که در این فیلم به شکل تقریباً کاملی بخش زیادی از جنایات رژیم را از شکنجه، زنان، اعدام، چشم در آوردن، سنگسار تا تورهایی داخل و خارج را افشاء می کند. در این فیلم از زندانیان سیاسی سرشناس سابق مانند شیوا محبوبی، مینو همیلی، نسرين پرواز، کیوان جاوید رضا غفاری تا چندین زندانی مجاهد همچنین شخصیت های سرشناس و بین المللی مانند موريس كليپتون ، مریم نمازی و چهره ها و شخصیت های دیگر ایرانی و غیر ایرانی هر کدام به سهم خود و از نقطه نظر خود رژیم را افشاء کرده اند.

آخرین فیلم ما «چشم در مقابل چشم» از منصور قرقخواه بود که ایشان از آلمان آمده بود و در این فیلم زندگی «هادی» پناهنده سیاسی را در آلمان نشان می دهد که روزی شکنجه گر خود «نوری» را در آلمان می بیند. این شکنجه گر کسی است که جلوی هادی و پدر همسرش به همسر وی تجاوز کرده است. هادی وقتی داستان را به همسر و پدر همسرش می گوید، آنها تذکر می دهند که خیالاتی شده ای. هادی سلاحی را تهیه کرده و نوری را به گروگان می گیرد. این فیلم در نهایت شکنجه، اعدام و انتقام را به شکلی قشنگ و سمبلیک به تقد می کشد.

جوانان کمونیست: کلام فیلم جالب بود و مورد توجه بیشتر قرار گرفت؟

بابک یزدی: به نظر من همه فیلمها جالب بودند و همه آنها به نوعی و به سهم خود رژیم اسلامی را افشاء می کردند. ولی تنها فیلمی که تقریباً فیلم سینمایی بود و حول مسئله اعدام، تقاضا و انتقام بحث برانگیخت همان فیلم «چشم در مقابل چشم» بود. هنوز در سالن بودند کسانی که از «اعدام اقلایی» و «تقاضا» صحبت می کردند. و در طرف مقابل مخالفین اعدام به هر شکلی قرار داشتند.

جوانان کمونیست: آیا در تارک کارهای دیگری نیز در آینده هستید؟

بابک یزدی: ما کلابی را در مورد لغو مجازات اعدام در دستور داریم که مصاحبه ایست با احزاب، سازمانها و شخصیتهای مهم از موافقین و مخالفین لغو مجازات اعدام از جمله با منصور حکمت که امیدواریم این کتاب بزودی آماده چاپ شود. کار دیگری را که در دستور کار داریم برای تابستان سال ۲۰۰۶ در سالگرد قتل عام ۱۷ گلشنه است، دادگاه و یا تریبونالی بین المللی است برای محاکمه سران رژیم اسلامی به جرم جنایت علیه بشریت. این محاکمه هرچند صوری و مثل «دادگاه راسل» سمبلیک است ولی مطمئن هستیم در افشای بیشتر و منزوی شدن بیشتر رژیم کمک خواهد کرد و ما سعی می کنیم از شخصیتها و چهره های سرشناس و بین المللی در این دادگاه داشته باشیم. البته اگر تا سال ۲۰۰۶ چیزی از رژیم اسلامی مانند باشد، وگرنه مردم ایران در داخل این محاکمه را نه سمبلیک که واقعی عملی خواهند کرد.

مدت پاسخگو هستند. بری رسیدن به نقطه خودکلهی مالی ما محتاج زمان هستیم. در این فاصله راهی جز رو آوری به علاقمندان و نیروهای این جنبش بری کمک به منظور تامین نیازمندهای مالی خود نداریم.

جوانان کمونیست: کمک از ایران چه؟ با یکی از دوستان در ایران صحبت می کردم، گویا کسانی هستند که می خواهند کمک مالی کنند ولی نمی داند به کجا و چطور پول بدهند. جواب شما چیست؟

علی جوادی: شماره حسابهای ما در کشورهای مختلف اروپا در دسترس همگان است. این آدرسها و شماره ها مرتباً از تلویزیون تبلیغ میشوند.

جوانان کمونیست: به نظر شما خوانندگان نشریه ما چه میتوانند بکنند؟ فراخوان عاجل شما چیست؟ چه به خوانندگان ما در ایران و چه خارج؟

علی جوادی: به ما کمک مالی کنید. این تلویزیون متعلق به مردم است و به کمک مردم میتواند ادامه دهد. برای ما کمک مالی جمع آوری کنید. بر پا نگاهداشتن تلویزیون نیازمند یک حرکت داد. جنبش است. این جنبش را باید شکل داد.

بابک یزدی: ضرورت چنین ابزار اجتماعی را یاد آوری شد. باید هر کسی را قانع کرد که سهمی در این واقعیت هیجان انگیز، در ادامه کاری و تاثیر گذاری یک تلویزیون حقیقت گو، برابری طلب و آزادیخواه بر عهده بگیرد. باید به همه رجوع کرد و با شور و حرارت خواست که به کمک ما بیایند. این ابزار مهم این تلویزیون حقیقتنا ارزش یک تلاش گسترده و وسیع همه ما را دارد. خوانندگان شما در همه جا میتوانند پیشقدم چنین حرکتی باشند. پیشاپیش از همه تشکر میکنم.

علی جوادی: جنبش ۱۸ تیر نیازمند مغزی متفکر و قلبی پر شور است. صدای خود را میخواهد. تلویزیون انترناسیونال صدای جنبش ۱۸ تیر است. ما در تلویزیون انترناسیونال کمیون پر روزهای را به مناسبت ۱۸ تیر به پیش میریم. برنامه سازان و تهیه کنندگان که خود از برجسته ترین صاحب نظران و فعالین کمونیسم کارگری هستند هر روز در مورد جوانب مختلف جنبش ۱۸ تیر با رهبران حزب کمونیست کارگری و صاحب نظران و فعالین این عرصه گفتگو میکنند. پیام و رهنمودهای لیبر حزب کمونیست کارگری، رئیس دفتر سیاسی و سایر مسئولین حزب کمونیست کارگری و همچنین سازمان جوانان کمونیست را به گوش فعالین این عرصه و جامعه میرسانند. امیدواریم باشیم و بتوانیم به کارمان ادامه دهیم تا تلویزیون انترناسیونال بیش از پیش مرکز پر شور جنبش ۱۸ تیر گردد.

جوانان کمونیست: تا حالا تامین مالی تلویزیون چطور بوده است؟

علی جوادی: در چند ماه اول حدود ۲۵ درصد از مخارج ماهانه خود، معادل ۳۵۰۰ یوند، را از طریق فروش برنامه و بیعانه نهادهایی که از ما برنامه خریدند، تامین کردیم. در کنار فروش برنامه این کمکهای مالی علاقمندان بود که ما را زنده نگاهداشت. اصغر کریمی تاکنون ابتکار پیشبرد طرح فلانرینگ را در دست داشته است.

جوانان کمونیست: برنامه های شما برای تامین مالی چیست؟ چه باید کرد؟

علی جوادی: فروش برنامه و فلانرینگ در تلویزیون و طلب کمک مستقیم از مردم استراتژی ما بری تامین مالی و سرپا نگه داشتن تلویزیون است. اما این طرحها در میان



اینگونه بر قدرت و با ابزارهای اجتماعی حضور خود در عرصه جنال بر سر سرنوشت آینده مردم نشان داده باشند؟

فقدان تلویزیون انترناسیونال ضربتی بزرگ به امر آزادیخواهی و انسانیت است. یعنی فقدان مردم از دسترسی ۲۴ ساعته و هر روزه به حقیقت سیاسی در جامعه. اگر کسی مدافع آزادیخواهی و برابری طلبی است باید به تلویزیون انترناسیونال کمک کند. اگر کسی از ادامه وضع موجود بیزار است باید به تلویزیون انترناسیونال کمک کند. اگر کسی فردایی انسانی، شاد و مرفه را برای همگان آرزو میکند، باید به تلویزیون انترناسیونال کمک کند. اگر کسی از مذهب و خرافه منجر است، باید به تلویزیون انترناسیونال کمک کند. دلایل کمک به تلویزیون انترناسیونال متعدد و متنوعند. جوانی که هنوز برای تامین زندگی از خانواده کمک هزینه دریافت میکند در عین حال به فکر کمک به تلویزیون انترناسیونال است. تلویزیون انترناسیونال اکنون جای خود را در جامعه باز کرده است. بینندگان خود را دارد.

جوانان کمونیست: برنامه های تلویزیون برای ۱۸ تیر چیست؟ در این رابطه و بطور مشخص چه تاثیری دارد؟

کانال جدید! شما تعیین کننده اید! گفتگو با علی جوادی

بطور اورژانس نیازمند ۶۰۰۰ پوند هستیم. ما ماهانه حداقل محتاج ۱۰۰۰۰ پوند برای اداره کانال جدید هستیم. در ۴ ماه آینده ما باید بتوانیم هر ماه این مبلغ را جمع آوری کنیم. تا بتوانیم از آن پس کاملاً روی پای خود بایستیم.

جوانان کمونیست: جایگاه این تلویزیون چیست، فقدان آن یعنی چه، و خلاصه چرا باید به آن کمک کرد؟

علی جوادی: این تنها تلویزیون چپ، رادیکال، آزادیخواه و برابری طلب در فضای سیاسی ایران است. با شروع کار تلویزیون کانال جدید و آغاز برنامه های تلویزیون انترناسیونال انحصار نیروهای راست و محافظه کار و ناسیونالیست بر رسانه های تصویری فارسی زبان در اپوزیسیون شکسته شد. تلویزیون انترناسیونال، چپ را در مقیاس اجتماعی در دسترس همگان قرار داد است. امکان انتخاب چپ در تحولات سیاسی آتی به وجود این تلویزیون نیز گره خورده است. این تلویزیون سیمای سیاسی چپ و کمونیسم جامعه را در برابر همگان قرار میدهد. انتخاب مردم در این عرصه دیگر انتخابی بین بد و بدتر نیست. آزادیخواهی، برابری طلبی و رادیکالیسم یک انتخاب واقعی است. در تاریخ کمونیسم این یک پلیدی پر شکوه و عظیم است. کلام دورانی را سراغ دارید که کمونیسم و چپ

تلویزیون کانال جدید با وجود عمر کوتاه اش محبوبیت زیادی پیدا کرده است. «کانال جدیدی ها»، بری خودش به یک ترم جدید در فرهنگ سیاسی مردم تبدیل میشود که بر آزادیخواهی و برابری طلبی افراطی و بی تخفیف نوع منصور حکمت دلالت دارد. اما شاید همه نمانند که این تلویزیون با چه فلاکریا و تالاشهای انسانهای زیادی شروع شده و سر پا مانده است. شاید همه نمانند که این تلویزیون هم اکنون نیاز به کمک مبرم و فوری دارد تا بتواند مرحله تولد و مشکلات اولیه را پشت سر بگذارد و روی پای خودش بایستد. گفتگوی زیر با علی جوادی مسئول کانال جدید تصویری از اوضاع بدست میدهد:

جوانان کمونیست: اوضاع مالی تلویزیون کانال جدید اکنون از چه قرار است؟

علی جوادی: متأسفانه باید بگویم که وضع مالی تلویزیون خوب نیست. ما چیزی برای پنهان کردن نداریم. دفتر مالی مان برای عموم باز است. هم اکنون پرداخت هزینه ماهواره به تاخیر افتاده است. هزینه خرید لوازم الکترونیکی لازم جهت خط اینترنتی «نقطه به نقطه» که امکان پخش زنده را به ما میدهد، نداریم. این موقعیت را در نرم حسابداری وضعیت قرمز میگویند. هم اکنون که به این مصاحبه پاسخ میدهم

تظاهرات نیم میلیون نفری ۳۰ خرداد!

ارژنگ سیاسی

۳۰ خرداد ۱۳۶۰ آغاز سرکوب نهایی قیام ۱۳۵۷

۳۰ خرداد ۱۳۶۰ آغاز سرکوب نهایی جنبش انقلابی بود که در سال ۱۳۵۷ موفق شده بود رژیم شاه را سرنگون کند. دولتهای سرمایه داری در کنفرانس گوادالوپ توافق کرده بودند که با روی کار آوردن رژیم جمهوری اسلامی و خمینی به سرکوب این جنبش بپردازند. جنبش ملی اسلامی که از ماههای قبل از قیام ۱۳۵۷ و با بیرون رفتن شاه سعی داشت به کنترل این جنبش بپردازد پس از روی کار آمدن بلافاصله در اسفند ماه با حمله به تظاهرات زنان و با حمله به سندسج فروردین ۱۳۵۸ سرکوب جنبش انقلابی را آغاز نمود. سرکوب دانشجویان با بستن دانشگاهها در اردیبهشت ۱۳۵۹، حمله به کارکنان بیکار (از جمله کشتن ناصر توفیقیان در فروردین ۵۸ در اصفهان - جوانان کمونیست)، حمله به ترکمن صحرا و سرکوب شوراهای دهفانان، همه در ادامه سرکوب جنبشی بود که شاه نتوانست به مقابله با آن برخیزد و رسالت سرکوبش به رژیم جمهوری اسلامی سپرده شده بود. بنابراین درگیری های درونی رژیم وقت، بر سر چگونگی سرکوب جنبش مردم و بنابراین برکناری بنی صدر رئیس جمهور وقت، مقاومت مردم برای مقابله با سیاست های سرکوبگرانه رژیم بالاخره در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ به شکست انجامید. رژیم جمهوری اسلامی موفق شد با سرکوب وحشیانه و با اعدام بسیار افرادی که رژیم پهلوی نتوانسته بود بکشد و با قتل دعاهای هزار نفر دیگر که در دوران انقلاب به مبارزه روی آورده بودند به سرکوب جنبشی بپردازد که برای چند سال لوزه بر دنبای سرمایه انناخته بود.

تظاهرات ۳۰ خرداد چگونه شکل گرفت:

بنیال درگیری های بین جناح بنی صدر از یک سو و جناح حزب جمهوری اسلامی، مجاهدین انقلاب اسلامی، موقله از طرف دیگر، جو جامعه به سمت بسته شدن هرچه بیشتر پیش میرفت. گله های حزب الله که در گروههای چند صد نفره در سرتاسر شهر سازمان داده شده بودند، هرگونه تجمعی را مورد حمله قرار میدادند. فدائیان که بزرگترین نیروی چپ بودند در سال ۱۳۵۹ به دو بخش تقسیم شده بودند و اکثریت آنها به همراه حزب توده به حمایت از جمهوری اسلامی و جاسوسی و تبلیغ علیه نیروهای مخالف جمهوری اسلامی پرداخته و ضربه عظیمی را به جنبش انقلابی مردم وارد نموده بودند. مجاهدین خلق که بزرگترین نیروی مخالف را تشکیل میدادند سعی در اتحاد با یک جناح از رژیم و تسخیر رژیم از درون داشتند. نیروهای چپ و مستقل نظیر کومله، بیکار، فلایان اقلیت و چندین گروه دیگر به گستردگی مجاهدین نبوده و به

غیر از کومله که پایگاه گسترده ای در کردستان داشت بقیه از پایه وسیعی برخوردار نبودند. در چنین اوضاعی، روز ۲۶ و ۲۷ خرداد ۱۳۶۰ خبری بطور گسترده در تهران پخش شد که سازمان مجاهدین روز ۳۰ خرداد تصمیم به تظاهرات در چهار راه مصدق گرفته است. این تظاهرات بنیال فراخوان به تظاهرات جبهه ملی بود که در روز ۲۴ خرداد انجام گرفت و جمعیتی که در جلو لاله زار در خیابان انقلاب جمع شده بود و با حمله حزب الله روبرو شده و قبل از اینکه بتواند حتی ۵۰ نفر را به گرد هم جمع کند با حمله اوباشان حزب الله که به قمه و زنجیر مسلح بودند، تار و مار شدند. از همان روزهای اول خرداد ماه و بنیال درگیریهایی درونی رژیم، مجاهدین و بیکار و چندین گروه دیگر با جمع شدن در گوشه های مختلف شهر سعی در مقابله با سرکوب و غالب شدن جو ارباب و تهلیل در شهر بودند. اما اکثر این تجمع ها با حمله سازمان یافته گروههای حزب الله که از بسیجی ها و نیروهای سپاه پاسداران تشکیل شده بودند و خاک و خون کشیده می شدند. بنا به گزارش هایی دهها مرکز در نقاط مختلف تشکیل شده بود که گله های حزب الله از این نقاط به خیابانها فرستاده میشد. در چنین اوضاعی که فکر هر گونه تجمعی کم کم غیر ممکن میشد، روز ۲۹ خرداد خردادر شمیم که مجاهدین در میدان فلسطین (کاخ) تظاهرات گذاشته اند.

در آنروز ما که سه نفر بودیم تصمیم گرفتیم که ۲ نفر به میدان فلسطین رفته و من به چهار راه مصدق رفته. قبل از رسیدن به چهار راه مصدق، سعید غیور، از فعالین مجاهدین را در خیابانهایی اطراف دیدم که اینور و آنور میلوید و چون میدانستم با مجاهدین است مطمئن شدم که تظاهرات در چهار راه مصدق است و در میدان کاخ خبری نیست. سر چهار راه مصدق، پاسداران خیابان را در ضلع شمالی بسته بودند و دسته های حزب الله با حمله وحشیانه به هر کس که ریش نداشت سعی داشتند از اجتماع مردم جلوگیری کنند. مرد در حال رفت و آمد و منتظر شروع حرکتی بودند که تقریباً غیر ممکن به نظر میرسید. سر ساعت، یک دسته از میلیشای مجاهدین که اکثر دختران جوان بودند از ضلع جنوبی چهار راه شدند. آنقدر حرکتشان ناکهانی بود که پاسداران با وجود مسلح بودن به پشت ماشینهایشان رفته و شروع به تیراندازی هوایی کردند. مردم با دیدن این صحنه به وسط چهار راه آمدند و در همین حال گله حزب الله با قمه و زنجیر به جان مرد افتادند. دسته های بیشتری از میلیشیا با شعار «حزب چماق بلستان باید بره گورستان» وارد چهار راه شدند و با حمله به اوباشان آنها را فراری دادند. در همین حال مردم که وارد خیابان شده بودند با پرتاب سنگ به مقابله پرداخته و در کمتر از ۵ دقیقه چهار راه در دست تظاهرکنندگان قرار گرفت. پاسداران شروع به تیراندازی زمینی

یک مقر کمیته بود که جمعیت بلرستی نمی خواست از جلوی آن بگذرد. بالای سردر این کمیته یک تیر بار بود و با نزدیک شدن جمعیت در کمیته را بسته بودند. بنا به گفته دو رفیقم که به میدان فلسطین رفته بودند اعضای مجاهدین که سازماندهی تظاهرات را بعهد داشتند بطور ملایم و با بی سیم با مرکز خود تماس داشته و دستور دریافت میکردند. بنا به گفته این رفقا در خیابان تخت جمشید چندین بار جریانات چپ با شعار «مرگ بر خمینی» سعی در تغییر شعارها را داشتند که در چندین موارد طرفداران مجاهدین نیز که هفته ها بود در زیر ضرب حزب الله بودند به آنها پیوسته بودند ولی بلافاصله گردانندگان تظاهرات با شعار «حزب چماق بلستان باید بره گورستان» مانع از طرح شعار مرگ بر خمینی شده بودند. شعار مرگ بر جمهوری اسلامی نیز به همین سرنوشت دچار شده و از طرح آن جلوگیری شده بود. در حالیکه جمعیت در میدان فردوسی مشغول واژگون کردن مینی بوس پاسداران بود و عدد ای در پیشاپیش تظاهرات را به سمت بهارستان هدایت میکردند، ناگهان پاسداران با تیر باری که بالای سر در کمیته بود به تیراندازی به سمت جمعیت تظاهر کننده پرداختند. حوض وسط میدان فردوسی از خون و اجساد تظاهر کنندگانی بود که از مقابل حمله وحشیانه پاسداران به طرف مقابل فرار میکردند و با اصابت گلوله به میدان آب می افتادند. جمعیت یک اتوبوس دو طبقه را که در سمت شمال خیابان بود به وسط خیابان هل داده و پشت آن مخفی میشدند. پاسداران مسلح پس از تیراندازی با تیربار و با مشاهده فرار و سردرگمی جمعیت با اسلحه باز کمیته بیرون آمدند و به سمت جمعیت شلیک میکردند. از طرف دیگر پاسداران مستقر در چهار راه مصدق و گله های حزب الله که با دیدن جمعیت فرار کرده بودند با شروع تیراندازی دل و جرتی بخود گرفته و از سمت غرب به جمعیت حمله کردند. در کمتر از ده دقیقه میلان فردوسی پر از کشته شده بود و جمعیت نیم میلیون نفری در کوچه های اطراف پراکنده شده بودند. به این ترتیب تظاهراتی که با فناکاری فراوان سازمان داده شده بود در عرض کمتر از نیم ساعت سرکوب شد. از این به بعد رژیم با یک کاسه کردن سیاست های خود دست به سرکوبی زد که جنبش انقلابی مردم را سالها به خاموشی کشاند.

بعد از ۳۰ خرداد:

صدها نفر از دستگیر شدگان بدون محاکمه تیرباران شدند و در روزهای بعدی با اعلام اینکه هرکس که در خیابان دستگیر شود باید در همانجا کشته شود و احتیاج به محاکمه ندارد، دسته دسته به جوچه های اعلام سپرده شدند. رژیم در روز ۳۱ خرداد با اعدام سعید سلطانی و محسن فاضل که از ماهها قبل در زندان بودند نشان داد که سرکوب نهایی جنبش مردم را آغاز نموده است. روزنامه اطلاعات عکس های دختران جوانی را به چاپ میرساند و بدون اینکه هیچ اسمی منتشر کند از پدر و مادریانشان میخواست که با شناسنامه عکس دار برای تحویل جنازه فرزندانشان بروند. این نشان میداد که رژیم بدون اینکه حتی از هویت حقیقی این

دستگیر شدگان آگاه باشد آنها را در محاکمه های چند دقیقه ای بر طبق اصول عدالت اسلامی محارب شمرده و اعدام نموده است.

بعد از سرکوب تظاهرات ۳۰ خرداد، در شب همائوز نیروهای میلیشای مجاهدین در خیابانهایی جنوب تهران از جمله نازی آباد و دروازه غار مشاهد میشدند که در ماشینهایی چند نفری به گشت زنی در خیابانها مشغول بودند. هم چنین در سال ۱۳۶۳ در نشریه مجاهد با یک نفر از اعضای مجاهدین که سابقاً عضو شورای تأمین امنیت ملی رژیم بود مصاحبه به عمل آمد. این نشانگر آن بود که مجاهدین در شورای تأمین امنیت رژیم نفوذ داشته و از نقشه های رژمی خبر دار بوده اند. وجود گشتهایی مجاهدین در شهر نشانگر آن بود که این نیروها منتظر یک حرکت از درون رژیم و بطور مشخص حمایت ارتش بودند که بنی صدر ادعای داشتن حمایت آنان را داشت. این حرکت همچنین توضیح میداد که چرا مجاهدین قصد هدایت تظاهر کنندگان به سمت بهارستان را داشتند. ظاهراً هدف سازماندهندگان تحصن در مقابل مجلس و انتظار برای حمایت ارتش از آنها و کسب قدرت از بالا بود. نیروی گشت شهری مجاهدین تا چندین روز بعد از ۳۰ خرداد نیز ادامه داشت که بعد متوقف گردید. نیروی گشت معمولاً برای حفظ تسلط بر یک محله یا شهر به کار گرفته میشود.

متأسفانه مجاهدین هرگز تحلیلی از اهداف اصلی این تظاهرات نداده و مسعود رجوی در کتاب «۳۰ خرداد پاسخ به ضرورت تاریخ» آرا تظاهرات برای اتمام حجت با رژیم اعلام نموده است. عباس داوری در کتاب «۳۰ خرداد به روایت شاهل) از انتشارات سازمان مجاهدین در خاطرات خود میگوید که قصد تظاهر کنندگان رفتن به جلو مجلس بود. به نظر من مجاهدین قصد داشتند که با تحصن در مقابل مجلس حمایت ارتش را جلب کرده و قدرت را از بالا تسخیر کنند. به نظر میرسد که مجاهدین زیاده از حد به بلوفهای بنی صدر در حمایت ارتشیان از وی امید بسته و وجود گشتهایی شهری نشان از خوش خیالی فراوان مجاهدین میداد که نه تنها روی حمایت ارتش از بنی صدر حساب میکردند بلکه برای بعد از آن یعنی حفظ قدرت نیز برنامه ریزی کرده بودند. نکته جالب توجه این است که مجاهدین هیچوقت شعار مرگ بر جمهوری اسلامی را مطرح نکردند زیرا که شعار خودشان تا مدتها جمهوری دمکراتیک اسلامی بود. بعداً که متوجه نفرت مردم از هرگونه رژیم اسلامی شدند کم کم این شعار را بدور انداخته و به ناسیونالیسم روی آوردند. در پاییز همان سال اعلام کردند که با تظاهرات مسلحانه در مقابل فروشگاه کوروش سابق در خیابان مصدق برای اولین بار شعار مرگ بر خمینی را به خیابانها بردند. شاید فرصت نبود که گرازش های مسئولین تظاهرات ۳۰ خرداد را بخوانند که چگونه جمعیت چندین بار این شعار را مطرح کرده بود. موسوی تبریزی، دادستان کل جمهور اسلامی پس از کشته شدن قدوسی در شهریور ۱۳۶۰، چندین سال پیش با نشریه چشم انانز ایران مهر مصاحبه ای صفحہ ۵

تظاهرات ۳۰ خرداد

کرده است و میگوید: (روز دومی که من دادستان شده بودم در نخست وزیری جلسه داشتیم. نخست وزیر هم آقای مهلوی کنی بود و رئیس جمهور هم نداشتیم... در آن جلسه آقایان موسوی اردبیلی، مهلوی کنی، محسن رضایی به عنوان فرمانده سپاه، بهزاد نبوی بعنوان وزیر مشاور و من به عنوان دادستان و چند نفر دیگر حضور داشتند. آقای مهلوی کنی گفت حالا ما دیگر مشکل میتوانیم با اینها (مجاهدین) برخورد کنیم. ایشان پیشنهاد کرد به واسطه آقای طاهر احمد زاده با آقای جوی صحبت بشود بلکه راضی بشوند تا ملاکزه و گفت و گو کنیم حتی اینها رد بعضی پستها قرار داده بشوند تا این غائله ختم بشود. آقای اردبیلی گفت آقای مهلوی من تا شش ماه پیش با این حرف شما موافق بودم که ما اینها را بیابوریم، صحبت کنیم، دعوت کنیم و حتی بست هم بدهیم. ولی حالا با این همه کشتار ها و توراها که انجام داده اند نمی شود این کار را کرد.) نکته جالب آنست که مصاحبه کننده که لطف الهی میشی است اصرار دارد به موسوی بقولاند که اگر به مجاهد مقامی در دولت داده بودند بهتر میشد با آنها کنار آمد و این درگیری های خونین پیش نمی آمد. متن کامل این مصاحبه را میتوان در آدرس زیر خواند:

این نوشته قصد یک تحلیل همه جانبه را ندارد بلکه امیدوار است که بازماندگان نسل انقلاب و خصوصا نیروهای چپ را تشویق کند تا ۳۰ خرداد را از نه از زاویه یک تظاهرات که توسط مجاهدین سازمان داده شده بلکه از زاویه یک جنبش اجتماعی بررسی کنند و به چرایی شکست آن بپردازند تا شاید این تجربه مهم درسی آموزنده در آینده داشته و جنبش اجتماعی مردم بر علیه رژیم در آینده مرتکب اشتباهات مشابه نگردد. این تحلیل می بایست به این مساله بپردازد که چرا مجاهدین حاضر نشدند تظاهرات ۳۰ خرداد را مسلحانه بر پا کرده و جمعیت را به حمله و تسخیر مراکز رژیم هدایت کنند. چرا تظاهرات ۳۰ خرداد به قیام برای سرنگونی رژیم تبدیل نگردید. خیانت فدائیان در پیوستن به رژیم جمهوری اسلامی چه نقشی در این شکست داشت. نبود یک نیروی با نفوذ و رایجکال چپ چه تاثیری در این شکست داشت. دهها سوال دیگر می بایست در تحلیل این تظاهرات مردمی پاسخ گفته شود. به نظر من خرداد ۱۳۶۰ همچون کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از تند بیچ های مهم تاریخ معاصر ایران است و متاسفانه بررسی تحلیلی کافی در مورد ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ به اندازه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نشده است.

ارژنگ سپاسی، خرداد ۱۳۸۳

۳۰ خرداد ۶۰:

واقعا چه اتفاقی افتاد؟

مصطفی صابر



امیدواریم که این متون به دادن تصویر روشنتر از ۳۰ خرداد کمک کند. اینجا من تنها میکوشم بر چند نکته تاکید کنم که استفاده از متون فوق را آسانتر میکند.

اول اینکه وقتی اسم ۳۰ خرداد می آید همه کس بدست خون و جنایت جمهوری اسلامی جلوی نظرش می آید. سرکوب، خفقان، جنایت، وحشیگری اسلامی این محتوای اصلی ۳۰ خرداد است. اما تمام ۳۰ خرداد این نیست. بعلاوه، نیروهای سیاسی مختلف میکوشند همین مشخصه اصلی ۳۰ خرداد، یعنی سرکوب و خفقان و تثبیت ضد انقلاب اسلامی را از نقطه نظر منافع خود توضیح دهند. بعبارت دیگر تاریخ را آفتور که دوست دارند بنویسند.

مثلا برخی اینطور جلوه میدهند که گویا مردمی پخمه و نادان که فریب آخوند و فدایی و مجاهد را خورده و حکومت شاه را سرنگون کرده بودند، حالا داشتند تقاص پس میدادند. در این تصویر مردم گله ای تصویر میشود که گویا به اشتباه یک جایی رفته بود و حالا میخواهد برگردد. اینها واقعا مردم را همینطور میانند و خودشان را چوپان و سلطان برگزیده و موهبت الهی میدانند. اینها به شما نمی گویند ۳۰ خرداد و آنهمه جنایت دقیقا به این دلیل راه افتاد که مردم در طی سه سال پس از انقلاب ۵۷ بسرعت از خمینی و جمهوری اسلامی برگشته بودند و میکوشیدند انقلاب شان را ادامه دهند. به شما نمی گویند که مثلا درست قبل از ۳۰ خرداد و حتی منتهای بعد از آن شوراهای واقعی کارگری در کارخانه برقرار بود و کارگران خیلی اقدامات های را به نفع خود انجام میدادند و رژیم اسلامی هنوز نمی توانست جلوی آنها را بگیرد. کسانی که اوضاع را چنین تصویر میکنند، سلطنت طلبان و راست های پرورغرب هستند که بدون هیچ پرده پوشی از انقلاب ۵۷ منتفر اند و در فکر اعاده اوضاع قبل از انقلاب ۵۷ اند. اینها هم درست مثل آخوندها میکوشند انقلاب ۵۷ را اسلامی جلوه دهند. حال آنکه انقلاب ۵۷ یک چیز بود و جریان ملی اسلامی که توانست آنرا به کمک غرب آتم به زحمت و تحت نام انقلاب مهاد کند و دست آخر در ۳۰ خرداد به خون بکشد، چیز دیگری بود.

دسته دیگر آن کسانی هستند که خودشان آفتوت در این سرکوب شرکت داشتند و جزئی از ضد انقلاب اسلامی بودند و حالا میخواهند از آن فاصله بگیرند و بهر حال مگر ماستمالی کنند. امثال توده ای ها، اکثریتی ها و بسیاری از دوم خردادی دوره اخیر. اینها در مقطع ۳۰ خرداد دست در دست جمهوری اسلامی و زیر فرمان «امام ضد امپریالیست» در کار سرکوب انقلاب ۵۷ بودند و امید داشتند که به پست

باید اعتراف کرد که قصه و افسانه، تحریف و توطئه سکوت حول ۳۰ خرداد ۶۰ (مثل هر واقعه تاریخی دیگری) وجود دارد. اما این تجربه مهمی است و لازم است که تصویر درست و دقیقی از ۳۰ خرداد به نسل جوان ارائه داد. بهمین خاطر بخش اعظم این شماره را به ۳۰ خرداد اختصاص دادیم.

دوست عزیزمان ارژنگ سپاسی در نوشته اش حال و هوای آفتوت را از منعکس میکند و تصویر زنده ای از تظاهرات ۳۰ خرداد میدهد. او همینطور تاکید درستی دارد که میگوید به تظاهرات ۳۰ خرداد ۶۰ به مثابه یک جنبش توده ای و نه مثالی یک حرکت سازمانی نگاه کنیم. اما او در نوشته اش عمدتا معطوف به «تظاهرات ۳۰ خرداد» است. بی تردید این تظاهرات و نقش مردم در آن نقش نیروهای چپ در آن و نقش مخرب و بازدارنده رهبری مجاهدین خلق همه مهم اند. ولی داشتن یک تصویر روشن از این تظاهرات نیز تنها در چهارچوب کل وقایعی که به ۳۰ خرداد منجر شد، یعنی انقلاب ۵۷ و سیر تحولات آن ممکن است. در این شماره ما دو متن از منصور حکمت را چاپ میکنیم که میتواند زمینه های تحلیلی مناسبی برای درک آنچه که در ۳۰ خرداد اتفاق افتاد باشد.

یکی «تاریخ شکست نخوردگان» است که سالها پس از ۳۰ خرداد و شکست انقلاب ۵۷ نوشته شده است و آن انقلاب و شکستش را در یک پرسپکتیو تاریخی و جهانی قرار میدهد و توهما و تحریف هایی که حول آن وجود دارد را بر ملا میکند. تا آنجا که به جایگاه خود ۳۰ خرداد برمیگردد و نشان میدهد که در تاریخ واقعی ایران ۱۷ شهریور شاه به ۳۰ خرداد خمینی وصل است. این به نظر من راز انقلاب ۵۷ و سرکوب آن است.

نوشته دیگر، «تاکیدی بر بیانیه ۲۸ خرداد اتحاد مبارزان کمونیست»، درست در بحبوحه وقوع حوادث ۳۰ خرداد نوشته شده است. مدت کوتاهی بعد از وقایع ۳۰ خرداد و در دفاع از جهت گیری های بیانیه ای است که چند روز قبل از ۳۰ خرداد ۶۰ توسط خود او به رشته تحریر درآمده بود. در این سند دوم است که میتوان دید چگونه منصور حکمت ۳۰ خرداد و نقش نیروهای درگیر در آن را درست وقتی که داشت اتفاق می افتاد به خوبی شناخته بود. اینجا منصور حکمت همچنین ارزیابی مشخص از نقش نیروهای سیاسی و بویژه مجاهدین میدهد. در ضمن این سند یکی از بهترین نمونه های متد حکمت و انقلابیگری مارکسی و لنینی اوست که چطور حتی در سخت ترین شرایط ضروریات پیروزی مردم را می بیند، به آن متعهد است و مصممانه برای آن تلاش میکند.

نوشته شده است. مجاهد همانقدر که در وقایع ۳۰ خرداد بیشترین قربانی ها را میدهد، همانقدر عملا با نظامی کردن مبارزه و عملیات چریکی و تروریستی توده های مردم را به خانه هایشان میفرستد و عملا شرایط پیروزی جنبشکاران اسلامی را تسهیل میکند. مجاهد در اساس چیزی جز سهم در قدرت نمی خواهد و قدرت را هم میخواهد تا یک جمهوری اسلامی دیگر را سر کار بیاورد. اما تعبیر دیگر از ۳۰ خرداد،

تعبیری است که همان نیم میلیون مردم تظاهرات ۳۰ خرداد، کارگرانی که شوراهایشان را میکوشند بسط و گسترش بدهند و بر سرنوشته خود حاکم کنند، زنانی که نمی خواستند زیر بار حجاب و اسلام و تبعیض بروند، مردمی که آزادی های سیاسی بست آمدند از قیام بهمین را میکوشند نگه دارند و حاضر نبودند کوتاه بیایند، حتی توده های طرفدار مجاهدین که بر خلاف رهبریشان فی الواقع انقلابی بودند، تعبیری که چپ جامعه و کمونیستها کم و بیش داشتند و روشنتر از همه منصور حکمت بیان کرده است. مردمی که به میدان آمدند و شانس پیروزی شان هنوز وجود داشت اما دقیقا به دلیل نبود یک رهبری کمونیستی روشن بین و قوی، بدلیل تلاش مجاهدین خلق برای حل و فصل نظامی قدرت از بالای سر مردم، در برابر ارتجاع هار اسلامی شکست خوردند.

به این ترتیب جنبش انقلابی که ۱۷ شهریور ۵۷ شاه و جنایات ساواک و ارتش اش حریف آن نشد، سرانجام در ۳۰ خرداد ۶۰ و در پی جدالی عظیم و پر کشاکش، در مقابل امواج پی در پی ضربات بورژوازی، از شاه گرفته تا خمینی، از غرب گرفته تا شرق، از جبهه ملی گرفته تا توده ای، از فدایی (اکثریت) گرفته تا مجاهد، غرق در خون و زخم های بسیار، پس سه سال و اندکی از پای درآمد.

اما این سه سال انقلابی تاثیرات عظیمی در ایران باقی نگذارد. هم اکنون نسل ۱۸ تیر که برای پایان دادن به حیات ننگین جمهوری اسلامی به میدان آمده است، از تجارب غنی این سه سال و سالهای بعد از آن بسیار می آموزد. این سالهای انقلابی و شفاف شدن مبارزه طبقاتی شرایط واقعی عروج کمونیسم کارگری را ممکن کرد. انقلاب ۵۷ شکست خورد اما در عین حال به لطف تلاش انسانهای زیادی و کسی چون منصور حکمت ملزومات پیروزی انقلاب یعنی را نیز فراهم آورد. اکنون در آستانه انقلابی دیگر ملزومات رفع بزرگترین نقطه ضعفی انقلاب ۵۷، یعنی خفقان یک حزب روشن بین تا به آخر انقلابی، فراهم است: حزب کمونیست کارگری.

با پوزش از نرسی، ماریا، حمید بهاروند، م الوند، فرید، عیسی و دوستان دیگری که بدلیل تراکم مطالب موفق به درج مطلب یا نامه شان نشدیدم. هفته دیگر!

از منصور حکمت که در سال ۱۳۶۳

سعی کنید، پراتیک کنید! منصور حکمت

تأکیدی بر اهمیت
بیانیه ۲۸ خرداد ۶۰
اتحاد مبارزان کمونیست

این مطلب اول بار در جزوه ای به همین نام و مدت کوتاهی بعد از ۳۰ خرداد ۶۰ منتشر شد.

کننده در حکومت نباشد و چه کسی است که تصور کند ایران می‌رود تا تحت رژیم جمهوری اسلامی دوره باثباتی را آغاز نماید. به شعارهای بورژوازی نگاه کنید:

حکومت غیرمذهبی، نظم و امنیت، و به مجاهدین بنگرید که دست از شعار دمکراسی شسته و با بورژوازی نظم طلب بیعت میکند. اوضاع ارتش و بوروکراسی را در نظر بگیرید که ساخته و تطهیر شده آماده در آغوش گرفتن نمایندگان سیاسی پایداری سرمایه امپریالیستی گشتند و حتی از حمایت لفظی رژیم نیز اکره دارند.

سنتری روشن در نیروهای سیاسی بورژوازی شکل می‌گیرد و مصالح کافی برای تجسم فیزیکی یافتن آن فراهم می‌گردد. سنتری که در غیاب آلترناتیو تعریف شده و وسیعاً تبلیغ شده انقلابی به سرعت در جامعه جا باز میکند. از سوی دیگر کوس رسوائی آلترناتیو («انقلابی») خرده بورژوازی به صدا درآمده است. شعار شورا و میلیتاریسم فراموش می‌شود و مجاهدین خلق چشم امید به مصالحه با اپوزیسیون بورژوازی و کتل‌های مجاهد می‌بندند. بدین ترتیب آلترناتیو انقلابی - دمکراتیک به سرعت به هر آنچه بتوان به آن جنبش کمونیستی نام نهاد منحصراً می‌گردد. آلترناتیو که

تبلیغ نمی‌شود و حول خود نیرو جمع نمی‌کند و دقیقاً با خلاء محسوس خود وجود زمینهای مساعد خود را به اثبات میرساند (در این باره پایین‌تر صحبت می‌کنم). بیانیه ۲۸ خرداد ما رهنمود تاکتیکی برای ساختن این آلترناتیو انقلابی (تا سرحد امکان) بوده و هست. بیانیه ما بحث قدرت را امروز گشودنتر از هر زمان دیگری ارزیابی میکند، بورژوازی را مترصد اقدامات تعیین کننده می‌بیند و جنبش کمونیستی را به ساختن تنها شکل انقلابی، توده‌ای و امکان پذیر دخالت در سرنوشت قدرت، قدرتی که بزودی از چنگال صاحبان کنونی آن فرو خواهد افتاد، فرامی‌خواند.

همین، از فرار معلوم، ریشه انتقاد و یا تردید کسانی است که ما را ذهنی‌گرا و خوشبین می‌دانند. «جنبش توده‌ای آماده نیست»، «آرزوی خود را به جای واقعیت نشانید»، «مقاومت توده‌ای شکل نرفته است»، «رژیم همچنان میتازد» و... گویا در یک مورد این انتقاد و تردید به نحو معصومانتری نیز فرموله شده است: «پس این فاز دوم لعنتی کی آغاز می‌شود؟!»

اولاً، تا آنجا که به بیانیه ما باز می‌نگرد، ما صریحاً از ضرورت تاریخی گسترش و تعرض توده‌ای سخن گفتیم، ما رصالح و پیشکو نیستیم و طالع جامعه را نمی‌بینیم. ما به نیروهای عینی و متحرک طبقاتی در درون جامعه نظر می‌کنیم و لذا مینویسیم:

«شک نیست که سیاست ما بر ارزیابی ما از محتوم بودن مقاومت توده‌ای در مقابل حزب «جمهوری اسلامی» و گسترش تعرض توده‌ای که با شکست سیاست‌های حزب شکل می‌گیرد، استوار است. این موج گسترده تعرض قطعاً

جبری نیست، اما بر اساس ارزیابی ما از سیر حرکت جامعه، یک ضرورت تاریخی هست. آنچه این تعرض را به واقعیتی بالفعل تبدیل می‌کند، تا حدود زیادی حرکت نیروهای سیاسی است. هر چند در ابتدای امر (اوج تهاجم حزب) تأثیرات جنبش کمونیستی بر سیر عمومی وقایع تحت الشعاع حرکات جناح بنی‌صدر و مجاهدین خلق قرار می‌گیرد، اما اتخاذ سیاست مستقل پرولتری از جانب کمونیستها می‌تواند اولاً خود تا حدود زیادی در سوق دادن نیروهای ناپیگیر به مقاومت و تعرض مؤثر باشد و ثانیاً این امکان را فراهم می‌آورد که حتی در صورت شکست، عقب نشینی و یا سازش این نیروها (که باید همواره گوش به زنگ آن بود) در میان‌مدت کمونیستها به اتکاء تلاشی که در بیاباری و بسیج سیاسی مستقل طبقه کارگر و به دنبال او توده‌های زحمتکش به کار می‌برند و به اتکاء اشکال معین و تعریف شدلی که باید از هم اکنون برای بسیج عملی این قدرت تبلیغ و سازماندهی کنند، و خلاصه به اتکاء استقلال سیاست خود از بورژوازی و خرده بورژوازی، سهم مؤثری در آغاز موج وسیع و تعرض توده‌ای بر محور اعتدالی جنبش کارگری داشته باشند». (بیانیه، بند ۷، صفحه ۱۰، تأکید ما از من است)

یکبار دیگر بند ۷ بیانیه را (که فوقاً تمام آن را بازگو کردم) بخوانید. بحث بر سر وجود ضرورت‌های عینی برای تعرض گسترده توده‌ای و نقش نیروهای سیاسی در تبدیل این ضرورت‌ها به واقعیات بالفعل است. اگر دنبال پایه فلسفی این بحث می‌گردید می‌توانید به «تجاری فوئرباخ مارکس»، «لودویگ فوئرباخ» (انگس و «سه منبع و سه جزء سوسیالیسم خلقی») خودمان رجوع کنید. تا نقش پراتیک را در تبدیل ضرورت‌های عینی به واقعیتهای بالفعل ببینید. موج گسترده توده‌ای در «طالع» جامعه ما نیست، بلکه یک ضرورت است و تمام بحث بیانیه ما بر سر این است که چه کنیم که «حتی در صورت شکست، عقب نشینی و یا سازش این نیروها... (خود ما در میان مدت) سهم مؤثری در آغاز این موج داشته باشیم».

شیوه برخورد ما به تحولات پس از ۳۰ خرداد باید بر همین بند ۷ بیانیه بنا شود. امروز به جرأت می‌توانم نه تنها از شکست، عقب نشینی و سازش این نیروها، بلکه از خیانت آنها به جنبش توده‌ای سخن گفت. پیش از ۳۰ خرداد را به یاد بیارید. توده‌های وسیع مردم به سیاست روی آورده بودند و در خود اشتیاق و توان دخالت در مساله قدرت سیاسی را می‌دیدند. مردم به راستی به «صحنه» آمد بودند. در کارخانها شرایط مساعلی برای تعرض به شوره‌های زرد و انجمن‌های اسلامی فراهم بود، بحث‌های خیابانی نضج می‌گرفت، ناراضیاتی توده‌ها بروزات مختلف می‌یافت و... اما روی آوری نیروهای سیاسی خرده بورژوازی به دنبال‌گیری سیاست و شعار لیبرالی به شیوه مسلحانه، طرح موضع چریکی «دفاع از مرکزیت خلق!» و «فصاح مضعاف» از جانب مجاهدین و حرکت متقابل و سرکوبگرانه رژیم به علاوه تحرک جدید تروریستی

سلطنت طلبان و غیره، به سرعت بحث قدرت را از قالب سیاسی آن بیرون کشید و به آن رنگی نظامی داد. چه کسی حاضر بود با شعار زنده باد رئیس‌جمهور در خیابان به رگبار بسته شود یا به جوخه اعلام سپرده شود؟ چه کسی حاضر بود در دفاع از ستون «وقایع اتفاقیه» و «قانونیت فرمانوم» و امثالهم از «بمب ۷۲ تنی» نیز حمایت نماید. مساله این است که شعارهای نیروهای مؤثر اپوزیسیون، لیبرالی و به دور از خواسته‌های واقعی انقلابی - دمکراتیک زحمتکشان مانده بود، حال آن که شیوه‌های پیشنهادی این اپوزیسیون برای رسیدن به این اهداف نیم بند به اشکال مسلحانه و تروریستی (ارتقاء) یافته بود. توده‌های وسیع مردم ناگزیر و طبعاً نه تنها برای دفاع از «رئیس‌جمهور» (بنی صدر) و «نشریه انقلاب اسلامی» دست به اسلحه نبردند، بلکه با ترک سریع صحنه مبارزه علنی و وسیع، جنگ قدرت را به بالائی‌های صاحب نفوذ و اسلحه واگذاشتند. به بمب و کودتا و ترور دلخوش شدند. بیرون راندن مردم از صحنه جلال قدرت و موکول کردن آن به عملیات ارتش، مجاهدین (مرکزیت خلق!) و هر قدر قدرت مافوق مردم دیگر، این کل خیانت رادیکالیسم خرده بورژوازی به انقلاب و توده‌ها بوده و هست. این آن توفیق نلارند که ما بیانیه را اساساً در مقابل با آن منتشر کردیم. امروز رجوی در فرانسه سیاست کسب قدرت از بالا و جدا از مردم و بدون مردم و البته به «نفع مردم» را تلاوم می‌دهد. آری ضرورت تاریخی توسط نیروهای پیگیر درک نشد و جبهه انقلاب ناگزیر به عقب نشینی موقت گشت.

اما موقت تا کی؟ آخر «این فاز دوم لعنتی کی شروع می‌شود؟» پاسخ خود را در آسمان جستجو نکنید. ما گفتیم که اگر رهبران ناپیگیر اپوزیسیون نتوانند بر این زمینه مساعد موج گسترده توده‌ای را به واقعیتهای بالفعل بلل کنند، ما کمونیستها، در صورت اتخاذ سیاست‌های معین مطروحه در بیانیه می‌توانیم در میان مدت چنین کنیم. نیروهای سیاسی فعال بسیاری در کارند تا سیر تحولات را به سود بورژوازی چنان تعیین کنند که فرصتی برای دخالت توده‌ها در کار نماند. کودتا، بند و بست‌های پشت پرده این و آن و... این نیز ممکن است. اما مارکسیسم و تحلیل مشخص ما به ما یک فرمان می‌دهد: سعی کنید (پراتیک کنید) نگذارید بورژوازی موفق شود، تلاش شما از زمینهای عینی برای توفیق برخوردار است، این نه خوشبینی است، نه ذهنی‌گرایی است، نه ولوتاریسم. این تمام متولوزی ما درباره تئوری و پراتیک و سرمنشأ تمام حرکات ما بوده است. تلاش برای رسیدن هر چه سریع‌تر و کم‌مشقت‌تر به حاکمتر دستاوردهایی که بنا به ضروریات عینی در هر دوره معین برای پرولتاریا بالقوه قابل دسترسی‌اند، این آن چیزی است که به نظر من متولوزی مارکس و لنین در آن خلاصه می‌شود. بیانیه ما به این اعتبار به اندازه هر حکم یک مارکسیست - لنینیست امپدوارانه و خوشبینانه است و باید باشد. امروز از هر نوجوان کمونیست پرسید که آیا سوسیالیسم اجتناب ناپذیر است؟ پاسخ او مثبت خواهد بود. اما هر نوجوان کمونیست این

را نیز می‌داند که سوسیالیسم نه به خودی خود، بلکه به اعتبار پراتیک همدند او و امثال او اجتناب ناپذیر است. هر کس که خواهد ذهنی‌گرایی و خوشبینی و ولوتاریسم را در بیانیه اثبات کند، منطفاً باید عدم وجود زمینهای عینی برای حرکت گسترده توده‌ای را نشان دهد. او باید نشان دهد که توده‌ها و جامعه امروز ما از نظر اقتصادی و اجتماعی اساساً نیازمند ثبات حکومت بورژوازی است. نشان دهد که تثبیت بورژوازی می‌تواند راهگشای حل مسائل عینی اقتصادی و اجتماعی موجد بحران و انقلاب باشد. باید نشان دهد که زمینهای عینی برای اتخاذ موفقیت آمیز تاکتیک مطروحه در بیانیه وجود ندارد و تا آنجا که به مابانی تئوریک و تحلیلی بیانیه مربوط می‌شود، باید نشان دهد که بحث‌های «دو جناح» و سرمقاله «سوی سوسیالیسم» ۴ ذهن گرایانه و ولوتاریستی است.

اما آیا مگر سیاست‌های بیانیه ما از جانب خود ما و جنبش کمونیستی اتخاذ شده و میشود که دورنمای مساعد حرکت توده‌ای منصور باشد؟ آیا همین که ما نمیتوانیم نیروهای خود و جنبش را به اتخاذ این تاکتیک و اداریم دلیل این نیست که این تاکتیک‌ها ذهنی‌اند و زمینه عینی توفیق نلارند؟ یا پاسخ این است که درست است، هنوز این تاکتیک‌ها اتخاذ نشده‌اند اما این هیچ ربطی به عوامل و شرایط عینی مبارزه ما ندارند. کم کاری، ناپختگی و اشتباهات مکرر خود را به پای تاریخ ننویسیم. پاسخ ما باید این باشد: بینیم چه موانعی در کارند که با وجود طرح تاکتیک درست، امکان تشکیلاتی و عملی اتخاذ آن هنوز برای ما و جنبش وجود ندارد. آیا این موانع به نوبه خود از نظر عینی غیرقابل رفعند. و اگر نیستند بکوشیم با رفع موانع کار، با اتخاذ پراتیک معینی در کار تشکیلاتی، امکان عملی اتخاذ تاکتیک صحیح خود را فراهم آوریم. داشتن تاکتیک صحیح، خود شرط لازم و زمینه مساعدی برای بازسازی تشکیلاتی ما و زمینه فراهم کرده است. به اعتقاد من واقعیت این است که سبک کار غیر کمونیستی ما و دیگر نیروهای کمونیست در دوره گذشته، امروز به بالقوه نقشی تعیین کننده (پیشاهنگی آلترناتیو انقلابی - دمکراتیک) یافتیم، به مانعی بر سر حرکت عملی ما تبدیل شده است. سبک تبلیغ ما نادرست بوده است و امروز زیر اولین فشارهای قاطع بورژوازی ناگزیر به کاهش و یا حتی توقف آن می‌گردیم. سبک سازماندهی ما نادرست بوده و امروز به جای آنکه سازمان داشتن ما منشاء قدرت و استقامت ما باشد، به نوعی «ویال کردن» (و یا بلد از دم دست ملیش کنار کشیده شود تبدیل می‌شود. پایشانهای چاپ و تکثیر، اعلامیه‌ها، کتب و نشریات تبلیغی و ترویجی، سابقه سیاسی افراد (که معنای آن باید داشتن افراد مجرب باشد) و... و... امروز به جای آن که ابزار کار ما گردند به اشیاء مانند بومکسور هیکل‌مانندی که عضلات تنبل بدنش به جای آن که ابزار دفاع و حمله او باشند، هدف بهتر و شاخص‌تری برای حریف شده است.

تاریخ شکست نخوردگان

چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷ منصور حکمت

مگر نه اینست که نقطه آغاز یک کابوس سال ۵۷ بود، سال انقلاب؟

شاید برلی بعضی عقابت نافرجام انقلاب ۵۷ در این روند «نو اندیشی» نقش داشته است. اما نه وسعت این نامت و نه تلخی لحن و هیستری نوآندیشان امروز، هیچیک را نمیتوان با ناکامی انقلاب ۵۷ بازگشت لشکر شکست خورده ای را میسپید. غیر قابل انتظار نیست که این شکست خوردگان را محزون، مبهوت، ساکت و افسرده بیاید. اما این جماعت مشت گره کرده اند. وقتی دقیق تر گوش میکنید، میبینید لنگار دارند سرودی را زمزمه میکنند، آری، اشتباه نمیکند، اینها دارند به جنگ میآیند، به جنگ «سوزمین» و «دردگلا» و «قلعه»، خود، یا بهرحال آنچه خود روزگاری چنین پنداشتند و نامیده بودند.

اینها دارند برای انتقام از «خود» و «خودی» های دیروز برمیگردند. برای کسی که از داخل قلعه به بیرون نگاه میکند، این حتما منظره هولناکی است.

کمر انقلاب ناکام و جنبش شکست خورده ای چنین تلخ توسط مشتاقان دیروزش بدرقه شده است. انقلاب مشروطیت، جنبش ملی شدن صنعت نفت، دوران حکومت آئند، انقلاب یرقلا، اعتصاب معنجان انگلستان، برای مثال، همواره احترام زیادی نزد پیش کسوتان و شرکت کنندگان خود داشته اند. علت نو اندیشی امروز انقلابیون دیروز ایران را باید جای دیگری جستجو کرد. واقعیت اینست که همین سالها، سالهای پس از انقلاب ۵۷، در سطح جهانی مصادف با رویداد به مراتب مهمتری بود. سقوط بلوک شرق، که این اواخر دیگر فقط در تبلیغات عوام فریب ترین سخنگویان پیمانهای ورشو و ناتو و هالوتین طرفدارانشان به آن «اردوگاه سوسیالیسم» اطلاق میشد، یک زلزله سیاسی و اجتماعی بود که کل دنیا را تکان داد. نفس خنک یک قطب از جهانی دو قطبی، جهانی که همه چیزش، از اقتصاد و تولید تا علم و هنر، برای دهها سال بر محور تقابل این دو قطب شکل گرفته بود، به اندازه کافی زیر و رو کننده بود. اما آنچه در قلمرو افکار و اندیشه تعیین کننده بود، این واقعیت بود که حاکمان جهان و گله وسیع سخنگویان و مبلغین جیره خوارشان در دانشگاه ها و

رسانه ها، توانستند سقوط شرق را سقوط کمونیسم و پایان سوسیالیسم و مارکسیسم تصور کنند. کل این شعبده بازی البته بیش از شش سال بطل نیانجامید و تمام شواهد امروز حاکی از اینست که این دوران فریب دیکر به سر رسیده است. اما این شش سال دنیا را تکان داد. این پایان سوسیالیسم نبود، اما سرخس بود به اینکه پایان سوسیالیسم واقعا چه کابوسی میتواند باشد و دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون «خطر» سوسیالیسم، به چه منجاری بدل میشود. معلوم شد جهان، از حاکم و محکوم، سوسیالیسم را با تغییر تملعی میکند. پایان سوسیالیسم را پایان تاریخ خواندند. معلوم شد پایان سوسیالیسم پایان توقع برابری است، پایان آزاد اندیشی و ترقی خواهی است، پایان توقع رفاه است، پایان امید به زندگی بهتر برای بشریت است. پایان سوسیالیسم را حاکمیت بلامنزاع قانون جنگل و اصالت زور در اقتصاد و سیاست و فرهنگ معنی کردند. و بلافاصله فاشیسم، راسیسم، مرد سالاری، قوم پرستی، منبذ، جامعه ستیزی و زورگویی از هر منفذ جامعه بیرون زد.

موج «نو اندیشی» ای که دنبال این ماجرا در سطح کل جهان براف افکند دینی بود. در یک مسابقه بین المللی نامند، خودشیرینی، فضیلت دیروز عار شمرده شد، اصول دیروز فرین شدند و آرمانهای دیروز به ریشخند گرفته شدند. حقارت و تسلیم بعنوان معنی زندگی به کرسی نشست. در فرهنگ تواریت روشنفکران نظم نوین، هرکس که زندگی بهتری برای همنوعانش میخواست و معتقد بود که وضع موجود میتواند و باید تغییر کند، هرکس که به برابری انسانها قائل بود و به یک آینده بهتر دعوتشان میکرد، هرکس که از لزوم تلاش جمعی آدمها برای تاثیرگذاری بر سرنوشت و سهمشان در جهان سخن میگفت، هرکس که دولت و جامعه را در قبال فرد و آسایش و آزادی او مسئول میدانست، از هزار و یک تریون، خوشحیال، قشیمی، کم عقل و پا در هوا لقب گرفت یاس نشان خرد شد، رها کردن آرمان های والای بشری واقع بینی و درایت خوانده شد. ناگهان معلوم شد که هر ژورنالیست تازه استحلام و هر استادیار تازه به کرسی رسیده و هر سرهنگ بازنشسته پاسخ غولهای فکری جهان مدرن، از ولتر و روسو تا مارکس و لنین، را دارد و کل معضل آزادیخواهی و برابری طلبی و تالاشهای صدها میلیون انسان در چند قرن اخیر، جز اتلاف وقت بیحاصلی در مسیر رسیدن به عمارت با شکوه «پایان تاریخ»

حرف خود را خلاصه کنم:

نموده است و باید هرچه زودتر به فراموشی سپرده شود. در متن این فضای بین المللی است که انقلابیون دیروز به «باز اندیشی» پیرامون انقلاب ۵۷ و انقلابیگری بطور کلی نشسته اند؛ و نتایجی که گرفته اند بیش از آنکه از ناکامی انقلاب ۵۷ ناشی شود، مدیون روند تسمسخر ایدها و اصول در مقیاس بین المللی است که چند سالی به مد روز بدل شد.

گفته اند که تاریخ را همواره فاتحین می نویسند. اما باید افزود که تاریخی که شکست خوردگان می نویسند به مراتب دروغین تر است. چرا که این دومی جز همان اولی در لباس تعزیه و نوحه و تسلیم و خودفریبی نیست. اگر تاریخ داستان تغییر است، آنگاه تاریخ واقعی تاریخ شکست نخوردگان است. تاریخ جنبش و مردمی است که همچنان تغییر میخواهند و برای تغییر تلاش میکنند. تاریخ کسانی است که حاضر نیستند ایدها و امیدهای خود برای جامعه بشری را دفن کنند. تاریخ مردم و جنبشهایی است که در انتخاب اصول و اهداف خویش مخیر نیستند و ناگزیرند برای بهبود آنچه هست تلاش کنند. انقلاب ۵۷ در تاریخ فاتحین و شکست خوردگان هر دو، پله ای در عروج اسلام و اسلامیت و مسبب شریعتی است که امروز در ایران حاکم است. در تاریخ واقعی، اما، انقلاب ۵۷ جنبشی برای آزادی و رفاه بود که در هم کوبیده شد.

مصائب دوران پس از انقلاب در ایران را باید بیای مسبین آن نوشت. مردم حق داشتند رژیم سلطنت و تبعیض و نابرابری و سرکوب و تحقیری را که شالوده آن را تشکیل میداد نخواهند و به اعتراض برخیزند. مردم حق داشتند که آخر قرن بیستم شاه نخواهند، ساواک نخواهند، شکنجه گر و شکنجه گاه نخواهند. مردم حق داشتند در برابر ارتشی که با اولین جلوه های اعتراض کشتارشان کرد دست به اسلحه ببرند. انقلاب ۵۷ حرکتی برای آزادی و عدالت و حرمت انسانی بود. جنبش اسلامی و دولت اسلامی نه فقط محصول این انقلاب نبود، بلکه سلاخی بود که آگاهانه برای سرکوب این انقلاب، هنگامی که ناتوانی و زوال رژیم شاه دیگر مسجل شده بود، به میان آورده شد. برخلاف نظرات رایج، جمهوری اسلامی وجود خود را در درجه اول میلیون شبکه مساجد و خیل آخوندهای جزء نبود. منشأ این رژیم قدرت مذهب در میان مردم نبود، قدرت تشیع، بیعراقگی مردم به مدرنیسم و انزجارشان از

بحث قدرت گشوده است. تاکتیک های طرح شده ما صحیح اند، ارزیابی ما از شرایط عینی صحیح است، بیابیه راهنمای ماست، اما عمل ما از فکر ما عقب است. این عقب ماندگی را باید سریعاً جبران کرد، و این راهی جز این ندارد که با سرعت و قاطعیت قدری از آن فکر «جلو افتاده» را صرف تشکیلات و شیوههای کمونیستی کار تشکیلاتی کنیم و با استنتاجات تشکیلاتی آن جامعه عمل بیوشانیم. از برخورد فعال به نیروهای دیگر مارکسیست لنینیست تا تصحیح سیاست تبلیغ، از تفکیک اصولی ارگانهای مرکزی از ارگانهای منطقی و محلی، تا تصحیح شیوههای حمل و نقل، از بازیابی

فرهنگ غربی، سرعت بیش از حد شهرنشینی و کمبود «تفریح دموکراسی»، و غیره نبود. این خزعبلات ممکن است بدر کاریر شغلی «شرق شناسان» نیم بند و مفسرین رسانه ها بخورد، اما سروزنی به حقیقت ربط ندارد. جریان اسلامی را همان نیروهایی به جلوی صحنه انقلاب ۵۷ کشیدند که تا دیروز زیر بغل رژیم شاه را گرفته بودند و ساواکش را تعلیم میدادند. آنها که پتانسیل رادیکالیزیسم و دست چپی از آب در آمدن انقلاب ایران را میشناختند و از اعتصاب کارگران صنعت نفت درس خود را گرفته بودند. آنها که به یک کمربند سبز در کش و قوسهای جنگ سرد نیاز داشتند، برای «اسلامی» شدن انقلاب ایران پول خرج شد، هزاران طرح ریخته شد، جلسه گرفته شد. هزاران نفر، از دیپلماتها و مستشاران نظامی غربی تا ژورنالیستهای همیشه باشراف دنیای دموکراسی ماهها عرق ریختند تا از یک سنت عقب مانده، حاشیه ای، کپک زده و به انزوا کشیده شده در تاریخ سیاسی ایران، یک «جهری انقلاب» و یک آنترناتیو حکومتی برای جامعه شهری و تازه - صنعتی ایران سال ۵۷ بسازند. آقای خمینی نه از نجف و قم و در راس خیل ملاحی خر سور دهاست سر راه، بلکه از پاریس آمد و با پرواز انقلاب. انقلاب ۵۷ تجسم اعتراض اصیل مردم محروم ایران بود، اما «انقلاب اسلامی» و رژیم اسلامی محصول جنگ سرد بود، محصول مدرن ترین معادله سیاسی جهان آن روز. معماران این رژیم، استراتژیستها و سیاست گذاران قدرتهای غربی بودند. همانها که امروز از درون لجنزار نسبی گرایی فرهنگی، هیولای مخلوق خودشان را به عنوان محصول طبیعی «جامعه شرقی و اسلامی» و درخور مردم «جهان اسلام» بیکار دیگر مشروعیت میبخشند. کل امکانات اقتصادی و سیاسی و تبلیغاتی غرب برای ماهها قبل و بعد از بهمن ۵۷ برای به کرسی نشاندن این رژیم و سر پا نگاهداشتن آن بسیج شد.

اما اینکه نفس اجرایی این مهندسی اجتماعی در ایران مقدر شد، میلیون اوضاع و احوال و نیروهای سیاسی و اجتماعی داخل ایران بود. ماتریال کافی برای این کار فراهم بود. حرکت اسلامی در همه کشورهای منطقه وجود داشته است. اما تا رویدادهای ایران در هیچ مقطعی این جنبش به یک جریان سیاسی قابل اعتنا و یک بازیگر اصلی در صحنه سیاسی این کشورها بدل نشده بود. (ضد) انقلاب اسلامی را نه به نیروی ناچیز حرکت اسلامی، بلکه روی دوش سنتهای سیاسی اصلی اپوزیسیون

مساله ساترنالیسم و دموکراسی در درون تشکیلات در شرایط حاضر، همه و همه ملزومات تحقق آن اهداف سیاسی - طبقاتی اند که به حکم شرایط عینی جامعه قابل دسترسی اند.

هیچ کس فردا از ما نخواهد پذیرفت که دلیل عدم توفیق امروز ما این بود که ما «خوشبینانه» موفقیت را ممکن قلمداد کرده بودیم، حال آنکه زمانه، زمانه شکست بود...

(۱) برای دین متن بیانیه ۲۸ خرداد و سایر مطالبی که منصور حکمت اشاره میکند، به سایت او رجوع کنید.

از صفحه ۶

«باسابقه» و مجرب باید یا پیش بگذارند و مناعت گروه را حفظ کنند، سازماندهی نادرست به نقل و انتقال و رد پاک کنی ناگزیرشان میسازد، تیراژ اعلامیه باید بالا برود، سازماندهی نادرست پائینش میآورد، حجم کار انبهار، مراکز تکثیر، مبلغین کسبی و شفاهی و بطور خلاصه همه ارگانها و نهادهای گروه باید افزایش یابد، سازماندهی نادرست وادارمان میکند حجم کار را کاهش دهیم، همه رقفا قطعاً دهها مثال زنده از عرصه فعالیت خود دارند. آری این همه بر اهمیت سبک کار کمونیستی و سازماندهی صحیح کمونیستی تأکید میکند. این واقعیات موجود همه اجتناب ناپذیر نبوده اند، اراده ما در شکل

کمونیستها سازمان را درست برای چنین شرایطی میسازند، برای شرایط حساس و تعیین کننده. و سبک کار نادرست ما، ما را درست در این لحظات تعیین کننده از سازمان یافتگی مان محروم کرده است (سازمانهای بزرگتر که عضلات تنبششان به مراتب از ما تنومندتر است، به مراتب این مشکل را بیشتر حس کرده اند). در شرایط حد پلیسی و تهاجم نظامی بورژوازی پیوند و تبادل نظر میان کمونیستها باید بیشتر شود، سازماندهی نادرست همه کمونیستها را وادار کرده است که از تعداد آنها بکاهد، رفقای

لینک

سورخ موش آی سورخ موش!

ناصر زنوز

nzonuz@netscape.net

یک پنجره

http://yekpanjare.blogspot.com

آهای خانومایی که الان تو پرتغالین و میخواین برین استادیوم فوتبال نگاه کنین!

تورو خدا همیشه تاب و شلوارک و از اینجور چیزا نپوشین، یا اگه خواستین از این چیزا بیوشین لاقول نزدیکای کرنر و ردیفهای پایین استادیوم نشینین.

باور کنین ما هم میدونیم هوا گرمه اما <...>

شما هم آقایان کارگردان تلویزیونی مسابقات فوتبال!

تماشاچی ها رو چی کار دارین بابا فوتبالتون نشون بدین! بیکارینا!

بطری

http://botri.blogspot.com

زیر پرزیز تلفن را هر روز باید جارو کرد از دو سورخ آن استراق سمع نشست میکند.

فت پد ایرانی

http://fozool.blogspot.com

دادستان کل کشور گفت: من خودم تا کنون از زندانهای اوین، همدان و خوزستان بازدید کردم و شرایط درون زندان به گونه ای است که وقتی انسان به آنجا مراجعه میکند تمایل دارد همانجا بماند. با توجه به امکانات مختلف فرهنگی، آموزشی، بهداشتی، پزشکی و ... که دارد.

فضولک: امید است که در رژیم آینده از شما در همین امکان رفاهی



سوزمین آفتاب

http://www.mithras.org

آقای ابطهی معاون خاتمی: اگر موسیقی و آهنگهای «تلویزیونهای لس آنجلسی» را از آن جدا کنیم، پیرمردهای تاریخی ای را میبینیم که با خیالی راحت از لس آنجلس، مردم کشور را به ۳۰ سال قبل دعوت میکنند و خیلی هم گمان میکنند مورد استقبال نسل جوان ایران قرار دارند!...

-آخه ترجیه نقلی سرخ و سفید من یه چیزی بگو که ملت نخندند جانم ... اگه مردم حرفای کهنه سی سال پیش زور چپونشون نشه حرفای قراضه ۱۴۰۰ سال پیش رو همیشه تو حلقومشون کرد؟ لابد میکی ما کردیم و شد!

خوب عیبی نداره تبرک گرد و قلمبه من ... ما هم داریم آماده میشیم قرضامونو پس بدیم، میگی نه؟ مگه بیست و پنج سال پیش نکردیم و شد؟ سورخ موش ... آی سورخ موش داریم ... سورخ موش دونه ای هزار دلار... آی سورخ موش ...

از صفحه ۷

ایران ساختند. ضد انقلاب اسلامی را روی دوش سنت ملی و باصلاح لیبرالی جبهه ملی ساختند که از کارگر و کمونیست یش از هر چیز هراس داشت و تمام عمرش را زیر شغل سلطنت و عباي مذهب به جویدن ناخنهايش گذراند بود. سنتی که در تمام طول تاریخش قادر نشد حتی یک تعرض نیم بند سکولار به مذهب در سیاست و فرهنگ در ایران بکند. سنتی که رهبران و شخصیتهایش جزو اولین بیعت کنندگان با جریان اسلامی بودند. ضد انقلاب اسلامی را روی دوش سنت حزب توده ساختند که ضد-آمریکایی گری بهر قیمت و تقویت اردوگاه بین المللی اش فلسفه وجودی اش را تشکیل میداد و رژیم اسلامی را، مستقل از اینکه چه به روز مردم و آزادی میآورد، زمین باروری برای مانور و مانیپولاسیون میدید. رژیم اسلام را روی دوش سنت منط ضد مدرنیست، ضد «غرب زدگی»، بیگانه گریز، گذشته پرست و اسلام زده حاکم بر بخش اعظم جامعه هنری و روشنفکری ایران ساختند که محیط اولیه اعتراض جوانان و دانشجویان را شکل میداد. خمینی پیروز شد، نه به این خاطر که مردمانی خرافاتی عکس او را در ماه دیده بودند، بلکه به این خاطر که اپوزیسیون سنتی و این فرهنگ منطح ملی و عقبگرا، او را، که در واقع وارداتی ترین و دست سزترین شخصیت سیاسی تاریخ معاصر ایران بود، «ساخت ایران»، خردی و ضد غربی تشخیص داد و به تمجیدش برخاست. ضد انقلاب اسلامی محصول این بود که ابتکار عمل در صحنه اعتراضی از دست حرکت مدرنیستی - سوسیالیستی کارگران صنعت نفت و صنایع بزرگ، به دست اپوزیسیون سنتی ایران افتاد. اینها بودند که پرسوناژ خمینی و سناریوی انقلاب اسلامی را از غرب تحویل گرفتند و عملا به توده مردم معترض فروختند.

علیرغم همه اینها، معرکه گیری اسلامی تنها ترانست وقفه ای در روند انقلاب ۵۷ ایجاد کند. رویدادهای دوره باقاصله پس از قیام بهمین نشان داد که دینامیس انقلاب هنوز برجاست. نشان داد که مردم، هرچه بر زانیشان اناخته شده بود، بهرحال نه برای اسلام بلکه برای آزادی و رفاه اجتماعی به

میلان آمدند بودند و هنوز در میدان مائد بودند. بالاخره، انقلاب ۵۷ مثل اکثر انقلابات، نهایتا نه با فریب و صحنه سازی، بلکه با سرکوبی بسیار خونین به شکست کشیده شد. فاصله ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰ تمام آن فرصتی بود که اسلام و حرکت اسلامی با همه این سرمایه گذاری ها و تلاشها توانست برلی موکلین مستاصل رژیم شاه بخرد. و البته از این بیشتر نیاز نداشتند. در تاریخ واقعی ایران، ۳۰ خرداد به ۱۷ شهریور میچسبد و حلقه یعنی آن است. خمینی، بازگان، سنجلی، منلی، فوهر، یزدی، بنی صدر، رجایی و بهشتی، نامهلی هستند که باید بدنبال محمدرضا پهلوی، آموزگار، شریف امامی، بختیار، اویسی، ازهارى و رحیمی آورده شوند، بعنوان مهره هایی که یکی پس از دیگری جلوی صحنه میآیند تا شاید راه انقلاب و اعتراض مردم را سد کنند. رژیم سلطنت و مهره های رنگارنگش در مقابل ضربات پی در پی جنبش اعتراضی شکست خوردند. حکومت اسلامی، در عوض، قادر شد فرصت بخرد، نیروی ارتجاع را بازسازی کند و انقلاب مردم را به خونین ترین شکل در هم بکوبد. دستور کلر هر دو رژیم یک چیز بود.

نیم بیشتر مردم ایران جوان تر از آند که حتی خارطه گنگی از انقلاب ۵۷ داشته باشند. رابطه اینها با رویدادهای آن دوره بی شباهت به رابطه نسل انقلابیون ۵۷ و وقایع دوران مصطفی و ماجرای ۲۸ مرداد نیست. دورانی سپری شده و غیر قابل لمس که ظاهرا فقط در ذهن نسل معاصر خودش زنده و مهم تلقی میشود. روایتها از آن دوران زیاد و مختلفند، اما بیش از آنکه چیزی راجع به حقیقت تاریخی بگویند، راجع به خود روی و مکانش در دنیای امروز حکم میدهند. انسان همیشه از دریچه امروز به گذشته مینگرد و در آن در جستجوی یافتن تأییدی بر اراده و عمل امروز خویش است. نواندیشان ما نیز در نگاه به انقلاب ۵۷، در پی برافراشتن پرچمی در ایران ۷۵ هستند. اما این پرچم همیشه وجود داشته است. اینکه هر بار چه کسی، با چه تشریفات و با زمزمه چه اوارد و آیاتی، زیر این پرچم حضور به هم میرساند مساله ای ثانوی است.

انتشار اول این مقاله: فصلنامه نقطه، شماره ۴ و ۵، زمستان ۷۴ و بهار ۱۳۷۵

تلویزیون انترناسیونال

هر شب ساعت ۸ بوقت تهران

از کانال جدید پخش میشود

(مشخصات کانال جدید در همین صفحه)

برنامه های تلویزیون انترناسیونال در اروپا هم

پخش میشود. این برنامه ها از طریق سایت روزنه نیز قابل دسترسی خواهند بود.

میل: wpi_tv@yahoo.com

تلفن ۳۷ ۲۲ ۵۹۰ ۷۸۱ ۰۰۴۴

فکس ۱۷۳۳ ۱۲۲ ۵۰۳ ۰۰۱

طول موج جدید

رادیو انترناسیونال

رادیو انترناسیونال هرروز ساعت ۹ شب به وقت تهران روی طول موج ۲۱ متر برابر با ۱۳۸۰۰ کیلو هرتز پخش خواهد شد.

برنامه رادیویی سازمان جوانان کمونیست

شنبه ها ۹:۱۵ تا ۹:۳۰ (این برنامه ها را میتوانید در روی سایت ما نیز گوش کنید)

طول موج جدید رادیو انترناسیونال را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خود برسانید.

Payamgir radio:

+46 8 659 07 55

Tel: +44 771 461 1099

& +46 70 765 63 62

Fax: +44 870 129 68 58

radio7520@yahoo.com

www.radio-

international.org

به سازمان جوانان کمونیست کمک مالی کنید

آدرس پستی: Jawanan Postfach 620 515 10795 Berlin Germany

آدرسها و تلفنهای تماس با سازمان جوانان کمونیست

دیر کمیته مرکزی

bahramsjk@yahoo.com ۰۰۴۹ ۱۷۴ ۹۴۴ ۰۲ ۰۱ بهرام مدرسی

مسئول مالی

maritaheri@yahoo.se ۰۰۴۶ ۷۰۴۸ ۶۸ ۶۴۷ مریم طاهری

کمیته خارج کشور

jkamangar@yahoo.com ۰۰۴۴ ۷۸۱ ۴۷۶ ۵۶۱۹ جمال کمانگر

omidimadk@yahoo.com ۰۰۴۵ ۵۱۵ ۲۹۶ ۲۰ امید خدابخشی

moc.oohaz@ihalludbaodaf ۰۰۴۴ ۷۸۹۰۸۰۹۱۴۲ فراد عبداللهی

مشاور دیر

shahabi_99@yahoo.com ۰۰۴۴ ۷۹۴ ۷۴۳ ۰۷۶۳ ثریا شهابی

به سازمان جوانان کمونیست بپیوندید!

جوانان کمونیست

نشریه سازمان جوانان حزب کمونیست کارگری ایران

mosaber@yahoo.com

Tel: 001 604 730 5566

مصطفی صابر

www.jawanan.org

www.m-hekmat.com

www.rowzane.com

www.hambastegi.org

www.medusa2000.com

www.wpiran.org

www.childrenfirstinternational.org

ازاین سایت ها دیدن کنید: